

# بلند نگری (لانگ ویوو)



فصلنامه

ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

ISSN ۲۷۵۳۳۹۸۰

دوره ۳ - شماره ۱ - بهمن ۱۳۹۹ / ژانویه ۲۰۲۱

## از بوسنی تا ایالات متحده امریکا: مبارزه با خاص گرایی دینی و سیاسی



جنیفر لوونشتاین

خشم سامسون: نقدی بر  
صهیونیسم مدرن

دمیر محمود حاجیک

صلح هنوز برقرار است

داود ولید

بر خورد مسلمانان با جنبش  
«زندگی سیاهان مهم است» در  
سال ۲۰۲۰: بیم‌ها و امیدها

سعیدخان

به یاد بیاورید، سوم نوامبر را به  
یاد بیاورید: انتخابات ۲۰۲۰ ایالات  
متحده، نتایج و پیامدهای آن

## فهرست مطالب

### ۲. سعیدخان

به یاد بیاورید، سوم نوامبر را به یاد بیاورید:

انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده، نتایج و پیامدهای آن

### ۹. داود ولید

برخورد مسلمانان با جنبش «زندگی سیاهان مهم

است» در سال ۲۰۲۰: بیم‌ها و امیدها

### ۱۳. دمیر محمود حاجیک

صلح «هنوز» برقرار است

### ۱۷. جنیفر لوونشتاین

خشم سامسون: نقدی بر صهیونیسم مدرن

## به نام خداوند بخشنده و مهربان

این یک گفته مشهور است که مردم رهبرانی را بدست می‌آورند که شایسته آن هستند. این جمله حداقل در مورد دموکراسی‌هایی که در آن مردم قدرت انتخاب رهبرانی را دارند که بر آنها حاکم باشد صدق می‌کند. این که شهروندان انگلیس و ایالات متحده در سال‌های اخیر تصمیم به انتخاب چهره‌های ناجوانمرد و غیرعادی در بالاترین مقام گرفته‌اند، بیانگر سطح بالای گنگی سیاسی و تغییرات اجتماعی و اقتصادی است که باعث ایجاد تقابل گسترده سیاست‌های قطبی‌شده بورسیس جانسون و دونالد ترامپ شده است. در مقاله اصلی ما در این شماره، سعید خان دلایل افزایش پوپولیسم در ایالات متحده را بررسی می‌کند. او شکست سیاست‌های میانه رو در ایالات متحده را در دوران ریگان و در جایی بررسی می‌کند که یک ستاره سابق هالیوود محافظه کاری مسیحی را با طرح‌ریزی جنگ سرد به عنوان نبرد بین خدا و شیطان، برافروخت. فروپاشی کمونیسم از این منظر، به منزله تفوق مسیحیت و محافظه کاری بود. مهمتر از آن، این نوع سیاست، وعده الگوی جدیدی از مهندسی اجتماعی بود که از آن زمان به تلاش‌ها و جاه طلبی‌های برخی جنبش‌های مسیحی دامن زده است. این جنبش در پاسخ به وحشت اخلاقی ناشی از تغییرات جمعیتی شدت گرفته است که به تغییر نسبت جمعیتی از اکثریت سفیدپوستان به اکثریت رنگین پوستان تا سال ۲۰۵۰ و همچنین چالشی که چین برای سلطه اقتصادی جهانی ایالات متحده نشان می‌دهد، اشاره دارد. با نگاه به جلو، بایدن به عنوان رئیس جمهور آینده، ریاست خود را بر ملتی آغاز خواهد کرد که دارای نقایص ساختاری و آسیب‌پذیری عمیق است. اولویت اصلی او ترمیم خسارات وارده توسط سلف خود خواهد بود، که تا حد زیادی به ترمیم و سازش نیاز دارد. خان بدبین است: «چهار سال گذشته با عادی سازی و حتی تأیید صریح یا ضمنی تعصب، نژادپرستی، اسلام‌هراسی و یهودی‌ستیزی و لیستی از نگرش‌های ضد اجتماع اجتماعی همراه بوده است. در حالی که رئیس جمهور جدید قطعاً می‌تواند احسن رسمی دولت در مورد آنچه را که قابل تحمل نخواهد بود تنظیم کند، با توجه به عمق اختلاف و بی‌اعتمادی میان جناح‌های مختلف در کشور، ارزیابی مجدد جامعه مدنی ممکن است بسیار ناپایدار باشد.» دامنه شکاف‌ها در جامعه ایالات متحده هیچ کجا بیش از مسئله طولانی‌تر نژادپرستی آشکار نشده است. تابستان گذشته قتل جورج فلویدر در مینیاپولیس توسط یک پلیس سفیدپوست بار دیگر معترضان ضد نژادپرستی را به خیابان‌ها جاری کرد و با یک حرکت ضد تشکیلاتی از سوی برتری طلبان سفیدپوست روبرو شد که آنها آن را تهدید نزدیک و جاری هژمونی سفید آنگلو ساکسون می‌دانند. شبکه جنبش «زندگی سیاهان مهم است» بزودی رهبری جنبش را بر عهده گرفت و پس از سال‌ها شک و تردید، از پشتیبانی گروه‌های مسلمان ایالات متحده نیز برخوردار شد. در مقاله دوم ما، امام داود ولید استدلال می‌کند که این موضوع گیری هنوز موجه است. تفاوت زیادی بین ایستادن برای عزت زندگی سیاهان و جنبش «زندگی سیاهان مهم است» وجود دارد. به طور خاص، عناصر شبکه جنبش «زندگی سیاهان مهم است» به ویژه آنهایی که اهداف دگرپاشان جنسی را پشتیبانی می‌کنند، از ارزش‌هایی حمایت می‌کنند که به طور قطع با اسلام مخالف هستند. علاوه بر این، تاکتیک‌های اعتراضی تهاجمی، حتی انواع غیر خشونت آمیز آن از سوی برخی فعالان جنبش «زندگی سیاهان مهم است»، از سیره نبوی بسیار دور است. ولید ضمن استقبال از اقدام

فیصل بودی و آرزو میرالی  
سر دیوان

با ایمیل به نشانی [info@ihrc.org](mailto:info@ihrc.org)، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما ببینید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) (7XH, UK) برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) (8PA Wembley, HA9) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین [www.ihrc.tv](http://www.ihrc.tv) هم‌اهانگ شوید و در آدرس [www.ihrc.org.uk/events](http://www.ihrc.org.uk/events) می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.



The Long View  
Quarterly Magazine

سر دیوان:

فیصل بودی و آرزو میرالی

بلندنگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات  
موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است  
وب سایت [www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk)  
ایمیل [info@ihrc.org](mailto:info@ihrc.org)  
تلفن +۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه  
اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد: «اما همچنان اینجا هستیم» توسط  
محمد حمزه / انتفاضة استریت (C) با موسسه  
اسلامی حقوق بشر

# به یاد داشته باشید، سوم نوامبر را به یاد داشته باشید: انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده، نتایج و پیامدهای آن

آیا ایالات متحده جدید می تواند از قطبی شدن تلخ دهه های اخیر خارج شود یا آینده آن توفانی تر خواهد بود؟ سعید خان به گذشته، احتمالات و فرصت های از دست رفته آن و موقعیت تحقیر آمیز مسلمانان در حال و آینده در ایالات متحده نگاهی انداخته است.

به تعبیر ولتر، اگر دونالد ترامپ وجود نداشت، باید اختراع می شد. واقعیت این است که ترامپ وجود دارد، با این حال، از قضا، نمی توان نتیجه گرفت که وی محصولی خلق شده توسط خود و رسانه ها است. قرن ها بعد، مردم خواهند پرسید چگونه یک تاجر ورشکسته خود نما و ستاره رنالیته شوی تلویزیونی به چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده تبدیل شد؟ این سرگردانی، که پیش از این نیز وجود داشته است، به تجزیه و تحلیلی نیاز دارد که از تمرکز سیاسی صرف فراتر رود. این [تحلیل بایستی] شامل کاوش عمیق در فراز و فرود فرهنگی و طوفان های آمریکا و همچنین استنباط از تاریخ ۵۰ سال اخیر [این] کشور برای جستجوی زمینه و ریشه پدیده هایی باشد که هم ترامپ را تولید کرده و هم جوی که وی را تقویت کرد ایجاد کرد. مهمتر از همه، برای درک ترامپ، لازم است که به مولفه مهم اقتصاد - [یعنی] قانون عرضه و تقاضا بپردازیم. در حالی که ترامپ مطمئناً مورد نخست را فراهم می کند، درک مورد دوم نیز ضروری است.

به سختی می توان یک آمریکایی را پیدا کرد که وقتی نام ترامپ می آید با وسواس پاسخ ندهد. در اصطلاح نیوتنی، برای هر انزجار شدید، یک ستایش برابر و مخالف در خصوص اشغال دفتر بیضی شکل [کاخ سفید] وجود دارد. با این وجود شایسته است که احساسات مخالف و عمیقاً قطبی شده ای وجود داشته باشد زیرا آن [احساسات] تنها بازتابی از قطبی شدگی شدیدی است که جامعه امروز آمریکا را تعریف می کند. بیست

هشدار می دهد که دستیابی به یک مرکز [بین این دو قطب] مقدور نیست و فضای گفتمانی آمریکا هم حقانیت سخن او را ثابت کرده است. نظرسنجی ها تأیید می کنند که بسیاری از موضوعات سیاسی و یا اجتماعی [در آمریکا] با نظرات قوی در هر دو قطب، بدون گرایش معنادار به تفاوت یا حتی تصدیق یک احتمال جایگزین درک می شوند. به نظر می رسد که ایده دو جانبه گرایی پوچ یا در بهترین حالت تجرد گرایی مربوط به دوره ای در گذشته باشد که سیاستمداران گمراه شده می خواستند از طریق سازش متقابل به توافق برسند.

## اونجلیک ها و انقلاب ریگان

مراسم تحلیف رونالد ریگان به عنوان چهارمین رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۸۱ یک تغییر پارادایم در تاریخ سیاسی این کشور بود. دهه جدید نشان دهنده نوید احتمالات جدید و عقب نشینی از آنچیزی بود که در تالطم ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دیده می شد. ایالات متحده با تصویب قانون حقوق مدنی در ۱۹۶۴، تغییرات قابل توجهی را تجربه کرده است که برخی از آنها مثبت بوده است، اما این پیروزی همچنین با هزینه های هنگفت به دست آمده است. رعشه در احتضار [قانون جداسازی نژادی] جیم کرو تأیید کرد که نژادپرستی این کشور با ضربه قلم رئیس جمهور لیندون جانسون خاتمه نخواهد یافت. اعتراضات و شورش های بعدی که در سال های باقیمانده دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد روشن ساخت که نژادپرستی، صرفاً جنبه ای از نابرابری های گسترده تر و عمیق تر

جامعه است که از طریق مخالفت با مداخله نظامی آمریکا در ویتنام آشکار شد. ریگان، یک مسیحی آشکارا متدین و خود خوانده، جنبش خاموش و در عین حال جاه طلبانه محافظه کاران مسیحی را چنان برانگیخت که اکنون کسی در کاخ سفید هراسی ندارد با زبان ایمان خاص خود صحبت کند و بدون هیچ شرمی آن را به شکلی ناساز در شعارهای سیاسی و اجتماعی بیافد. ریگان جنگ سرد را به عنوان نبردی بین خیر و شر در نظر گرفت: آمریکایی های خداپرست در برابر شوروی کمونیست بی خدا. پایان اتحاد جماهیر شوروی به عنوان پیروزی ریگان و پیروزی مسیحیت (سرمایه دار) بر کمونیسم، از منظر دینی و اقتصادی - اجتماعی در نظر گرفته می شد. چشم انداز اعمال نفوذ بیشتر در صحنه سیاسی و نوید انگاره جدیدی از مهندسی اجتماعی، از آن زمان به تلاش ها و جاه طلبی های چنین مسیحیانی، به ویژه اونجلیک ها دامن زده است.

## پوپولیسم جناح راست و نامزدی نقص

رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ به عنوان یک نقطه عطف در سیاست های آمریکا عمل کرد. در دوران تعطیلی دولت جورج دبلیو بوش، سقوط اعتبارات و بدبختی اقتصادی متعاقب آن، انکار یک دولت و سیستمی جمهوری خواه بود که ملت را به درگیری های پرهزینه و فلج کننده در افغانستان و عراق فرو برده بود و با وثیقه بانک ها و ثروتمندان و غفلت از طبقه کارگر به بحران مالی رسیدگی کرده بود. نارضایتی متعاقب در بین بخش زیادی از رای دهندگان، جمهوری خواهان را به

**هراس واضطراب اخلاقی در مورد تغییر آمریکا**  
نژادپرستی فرهنگی، توانایی طبقه‌بندی مردمی را برجسته می‌کند که لزوماً یا اساساً مبتنی بر رنگ یا حتی قومیت آنها نیست. بلکه مبتنی بر بررسی و سپس مشروعیت زدایی از برخی ارزش‌ها و روش‌های فرهنگی مشترک همه اعضای آن گروه است. این شکل از نژادپرستی ظریف‌تر و عجیب‌تر، قابل قبول‌تر نیز به نظر می‌رسد زیرا عناوین متداول نژادپرستی را که به طور کلی در جامعه بی‌اعتبار شده‌اند، درگیر نمی‌کند. در ایالات متحده، با توجه به ماهیت ناموزون تاریخ نژادی این کشور، فرصت هدف قرار دادن گروه دیگری با همان دامنه رفتار که توسط آمریکایی‌های آفریقایی تبار تجربه شده محدود و در نهایت غیر قابل قبول است. به همین ترتیب، ذات سکولاریسم ادعا شده در گفتمان مدنی آمریکا و سازوکارهای قانون اساسی با هدف حذف امتیاز یا ترویج دین در حوزه‌های عمومی و بر ضد توانایی جداسازی یک سنت خاص دینی با هدف بدرقتاری است. نژادپرستی فرهنگی اجازه می‌دهد تا تمرکز از ویژگی‌های جسمی یا اعتقاد دینی شخص به روش موزیانه‌تری به چگونگی ابراز عقاید دینی توسط شخص تغییر یابد.

مسئلاً جامعه مسلمانان آمریکا، متنوع‌ترین جامعه در جهان و ترکیبی از هر نژاد، فرقه، قومیت و خانواده زبانی است. هیچ مقوله فرعی وجود ندارد که بتوان با اتکا به آن ادعا کرد که مسلمانان آمریکایی مبنایی [نژادی] مشترک دارند. اما نژادپرستی فرهنگی به برجسته زنده این امکان را می‌دهد که از تعصب غیرقابل قبول، یعنی رنگ [پوست] علیه مسلمانان آفریقایی آمریکایی فراتر رفته و به موضوعات فرهنگی پردازد که از طریق مناسک یا تعهدات دینی، نافسی «حساسیت‌های» جامعه اکثریت شده باشد. در حالی که به نظر می‌رسد لفاظی‌های وارده علیه مسلمانان از منظر ایدئولوژیک یا کلامی مطرح شده باشد - در مورد اسلام، این اتهام ناخوشایند که ماهیت آمرانه آن طرفداران خود را مجبور به تسخیر آمریکا از طریق گسترش شریعت (و اصول آن) می‌کند، یک بیگانه‌سازی است که مبتنی بر دو [ایده] بومی‌گرایی [، یعنی سیاست ترجیح بومیان بر مهاجران] و شرق‌شناسی [در معنای مورد نظر ادوارد سعید] است. در حالی که بحث

پوپولیسم جناح راست به عنوان یک ضرورت محافظه‌گرایانه ظاهر شد که می‌خواست تکیه‌گاه هویت آمریکایی و آینده ملت را در گذشته بکارد. این امر مستلزم استقرار مجدد جامعه در دوره و خلقیاتی بود که با توجه به مرزهای مرسوم و سنتی، برای جامعه آشنا و قابل تعریف باشد. از نظر اکثریت قریب به اتفاق طرفداران آن، پوپولیسم جناح راست از طریق کدهای برتری سفید، ناسیونالیسم مسیحی و بومی‌گرایی، مشروعیت یافته بود. در اوایل، این جنبش یک قهرمان کاریزما تیک، هر چند منزوی در دور قبلی انتخابات به عنوان معاون ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، سارا پالین فرماندار آلاسکا را پیدا کرد. این جنبش که نتوانست

**نژادپرستی فرهنگی، توانایی  
طبقه‌بندی مردمی را  
برجسته می‌کند که لزوماً یا  
اساساً مبتنی بر رنگ یا حتی  
قومیت آنها نیست. بلکه  
مبتنی بر بررسی و سپس  
مشروعیت زدایی از برخی  
ارزش‌ها و روش‌های  
فرهنگی مشترک همه  
اعضای آن گروه است.**

پدیدار شدن او با ما رادفع کند، راه خود را به انتخابات سال ۲۰۱۲ باز کرد که حاکی از رویکرد فرا-استقرارگرایی آن بود و در نهایت به نامزدی ناموفق میت رامنی منجر شد. همچنان اشتیاق آن در سال ۲۰۱۶ نیز وجود داشت و شخصی که ضد تر استقرارگرایی را شخص‌سازی کرد و آن را در یک میدان شلوغ به نمایش گذاشت یک تاجر مطمئن با اعتبار مشکوک به نام دونالد جی ترامپ بود. پیروزی شوک‌آور و اعتبار نهایی برای همان گروهی بود که کلیتون در انتخابات، آنها را «مستضعفین» معرفی کرده بود. پاسخ آنها این بود که از نام ترامپ به عنوان نشان افتخار استفاده کنند و آن را به عنوان اعتبار برنام‌ه و ایدئولوژی خود تلقی کنند.

ماندن در خانه در روز انتخابات ترغیب و مانند کاتالیزوری به ظهور اولین رئیس جمهور سیاه پوست آمریکا کمک کرد. در حالی که انتخاب باراک اوباما احساس امیدواری ایجاد کرد و به خوش بینی برای تغییر و تجدید معنادار کمک کرد، واقعیت این بود که آمریکا هنوز از نظر ساختاری دارای نقص بود و اگرچه سیستم‌هایی که بیماری را ایجاد کرده بودند بدون کنترل ادامه می‌یافت، اما ظاهراً توسط دموکرات‌ها و جمهوری خواهان پذیرفته شده بود. «ضد استقرار» دست چپی، جنبش خود را تحت عنوان «جنبش اشغال» تشکیل داد، در حالی که معادل آن در جناح راست گرا چیزی مانند یک «جشن چای خوری» ظهور کرد.

جنبش اشغال بر نهادهایی تمرکز داشت که سطوح قابل توجهی از نابرابری اجتماعی را ایجاد کرده‌اند، در حالی که به نوعی خود را از پاسخگویی و تأثیر سوء رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ مصون نگاه می‌داشت. این جنبش در اواسط اولین دولت اوباما نیروی خود را از دست داد و بسیاری از شرکت کنندگان در جنبش اشغال توجه خود را از نهادها به سمت سیاست‌های هویتی جمعیت‌های مختلف معطوف کردند تا حقوق و شکایات خود را مطرح کنند. از نظر سیاسی، نقطه فرود آن، [ایده] ترقی خواهی بود که به ویژه از سابقه یک سناتور سوسیال دموکرات و از نظر سیاسی مستقل از ورمونت، برنی سندرز، بهره می‌برد. عاملیت ترقی خواهی از طریق یک تب پوپولیستی شکسته شد. متأسفانه، برای جناح مترقی حزب دموکرات، «استقرار» بیش از حد نیرومند و با انگیزه بود که اجازه دهد نهادهای آن توسط عنصر بالادستی که هم از نظر کمیت و هم از نظر قدرت در حال رشد بود، غصب شود. هیلاری کلیتون، نماینده شکل متعارف همه چیز و به ظاهر بی‌خطر، در نهایت در تلاش‌های دموکرات‌ها برای حفظ کنترل کاخ سفید در سال ۲۰۱۶ ناموفق ماند.

در مقابل، «جشن چای خوری» که به همان اندازه با وضعیت موجود سازش ناپذیر و ناراضی بود، دستخوش تغییر شکلی ایدئولوژیک شد. بخش ضد استقرار جناح راست که قادر به بیان سرخوردگی‌های خود نبود، اقدام به شکل‌دهی سیاسی خود از طریق سیاست‌های هویتی، نه بر آمده از حس تنوع جمعیتی، بلکه بالعکس، تشابه کرد.

عمومی با نگرانی‌های هشدار دهنده در مورد «قانون شرع»، «جهاد گران مخفی» و تهدید وجودی برای «ارزش‌های آمریکایی» تشدید می‌شود، به نظر می‌رسد تضاد اصلی، راجع به چیستی عملکرد مسلمانان نیست، بلکه، مبتنی بر واقعیت وجودی آنان است.

پدیده احساسات ضد مسلمانان که به نظر می‌رسد در بسیاری از گفتمان‌های عمومی دوره‌های اخیر وجود دارد، در خلأ اتفاق نمی‌افتد. در حالی که مطمئناً مواردی از جمله تلاش او کلاه‌ها در ممنوع کردن قانون شریعت در سیستم دادگاه‌های این ایالت و مشابهاً در بیش از ده ایالت دیگر، تلاش برای جلوگیری از ساخت مساجد و مراکز جامعه اسلامی در سراسر کشور و ضدیت عمومی نسبت به مسلمانان در بعضی از مناطق مشاهده می‌شود، اما چندین جریان اجتماعی پیرامون موضوعات بحث برانگیز وجود دارد. آریزونا و آلاباما اقداماتی را با هدف محدود کردن مهاجرت غیرقانونی تصویب کرده‌اند. گرچه این برای آریزونا به عنوان ایالتی مرزی قابل درک است، اما برای او کلاه‌ها که فاقد همسایه خارجی است، امر غامضی است. این معیارها کمتر از معیار محجبه بودن برای نشان کردن نژادی افراد رنگین پوست در نظر گرفته می‌شود، اما دامنه چنین قوانینی بدون شک بر روی افرادی که اقامت قانونی و یا شهروندی دارند اما «ظاهر آمریکایی» ندارند، تأثیر خواهد گذاشت. برخی از سیاستمداران و طرفداران این نوع اقدامات ادعا کرده‌اند که این قانون علاوه بر محافظت از مرزهای کشور در برابر نفوذ «سرقت شغل خارجی‌ها»، همچنین از دسترسی آسان تروریست‌ها از طریق مرزهای متخلخل جلوگیری می‌کند.

یکی دیگر از موضوعات اصلی درگیری بین جنگاوران فرهنگی در مورد تعریف ازدواج است. رأی دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ در پرونده [با عنوان] اوبرگفل وی. هاجس، حق اساسی ازدواج همجنسگرایان را که با اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده تضمین شده است تأیید کرد. با این وجود، علی‌رغم تعیین قاطع دادگاه، موضوع حقوق همجنسگرایان، به ویژه مسائل مربوط به حقوق تراجنسیتی و دسترسی به فضاهای عمومی، همچنان یک جنبه بحث برانگیز و بسیار سیاسی در حوزه عمومی است. غالباً، تلاش‌ها برای تبعیض علیه اعضای جامعه دگرباشان جنسی به عنوان اعمال

مشروعیت آزادی دینی، از جمله ادعاهایی راجع به لزوم بازدارندگی خدمات از افراد دگرباش جنسی، در نظر گرفته شده است. چنین توجیهی می‌تواند برای منع خدمات و تأیید تبعیض به اعضا، به عنوان مثال، برای سایر جوامع دینی و با این ادعا استفاده شود که اصلاحیه اول حمایت از آزادی‌های دینی چنین اجازه‌ای را می‌دهد.

## در حالی که به نظر می‌رسد لفاظی‌های وارده علیه مسلمانان از منظر ایدئولوژیک یا کلامی مطرح شده باشد - در مورد اسلام، این اتهام ناخوشایند که ماهیت آمرانه آن طرفداران خود را مجبور به تسخیر آمریکا از طریق گسترش شریعت (و اصول آن) می‌کند، یک بیگانه ستیزی آشنا است که مبتنی بر دو [ایده] بومی گرایی، یعنی سیاست تر جیح بومیان بر مهاجران و شرق شناسی [در معنای مورد نظر ادوارد سعید] است.

در حالی که مهاجرت و تلاش برای تعریف پیمان‌های سنتی خانوادگی پدیده جدیدی نیست، در تغییرات مختلف جمعیتی در ایالات متحده نابسامانی وجود دارد و با ظهور وحشت اخلاقی جدید، به اوج خود می‌رسد که ریشه در ترس از تغییر قابل توجه و غیرقابل بازگشت و قریب الوقوع در امور اجتماعی دارد. تشنج چنین اضطرابی برای مدتی وجود داشته است - حتی می‌توان حداقل از چند دهه گذشته و تلاطم دهه ۱۹۶۰ بحث کرد - اما به نظر می‌رسد تشدید این نگرانی‌ها مربوط به تغییر الگوی قریب الوقوع در جمعیت آمریکا باشد که برای سال ۲۰۵۰ پیش بینی شده است. پیش‌بینی

شده است که در اواسط قرن حاضر، ایالات متحده به ملتی اکثریت اقلیت شده [یعنی کشوری که اکثریت سفید فعلی آن، اقلیت می‌شود] تبدیل شود. از نظر برخی، این مسئله مایه دلهره و نگرانی قابل توجهی است زیرا پایان دوره‌ای را به همراه می‌آورد که به عنوان بخشی دائمی از تجربه آمریکایی تلقی می‌شود و همچنین احساس عدم اطمینان و پیش‌بینی احتمالی آمریکایی را با خود دارد که ممکن است دیگر به راحتی قابل تشخیص نباشد.

گرچه ممکن است احساس اضطراب متأثر از تغییرات جمعیتی اجتناب ناپذیر و برگشت ناپذیر در برخی از بخش‌های گفتمان عمومی نفوذ کند، اما به هیچ وجه از آن جدا نیست. ساموئل هانتینگتون، محقق هاروارد، در آخرین کتاب خود قبل از مرگش، آمریکای در حال تغییر را ارزیابی کرد.<sup>[۱]</sup> او پیشنهاد می‌کند که کشور به سمت آینده‌ای اختلالی‌تر و دوزخی‌تر حرکت می‌کند، زیرا هویت اصلی، و او به ادعای وی [ضروری خود را - یعنی سفید، آنگلو ساکسون و پروتستان - به طور فزاینده به چهره‌های کاتولیک، قهوه‌ای، آمریکای لاتینی می‌دهد. از نظر هانتینگتون و کسانی که بدبینی او را می‌پذیرند، چندین جریان اجتماعی به طور هماهنگ به جنبش درخواهند آمد، وحشت اخلاقی ایجاد خواهند کرد و در عین حال، به طور همزمان احساس ناتوانی در برابر تغییر را ایجاد می‌کنند یا از کسانی که به عنوان عوامل قابل مشاهده تغییر دیده می‌شوند جلوگیری خواهند کرد. گرچه لوازم اضطراب و حتی عصبانیت ممکن است به راحتی آشکار شده باشد، اما واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی می‌توانند با انگیزه طبیعی برخورد با آنها روبرو شوند. اقدامات مهاجرتی آریزونا و آلاباما ممکن است بیانگر سرخوردگی از هجوم اسپانیایی‌ها به ایالات مربوطه و تغییرات فرهنگی احتمالی رخ داده باشد. و با این حال، در هیچ یک از موارد، مجادلات عمومی به صراحت موضوع را به عنوان یک «مسئله» مربوط به اسپانیایی تبارها مطرح نکرده است، بلکه در عوض آن را به عنوان مسئله «بیگانگان» غیرقانونی برچسب گذاری کرده است.

به همین ترتیب، قانونی شدن اخیر ازدواج همجنسگرایان در چند ایالت باعث شده است که مخالفان آن با اظهار نظر مثبت در مورد

مگر اینکه کسی اینگونه ارزیابی کند که چنین نگرشی به جای اهداف در نظر گرفته شده واقعی به سمت آن [جامعه مسلمانان] هدایت شده است.

### ظهور رسانه‌های محافظه کار و رادیوی گفتگوی سمی

تغییرات ایدئولوژیک و سیاسی بندرت به صورت آرگانیک و ناشی از یک خلاء صورت می‌گیرد. غالباً، تسهیل‌گران بحث عمومی، آگاهی عمومی و فعالیت‌های مردمی را به سمت نقطه مقابل جدید، پرسر و صدا و گاه پرخاشگرانه سوق می‌دهند. شاید تحول آفرین‌ترین پدیده طی ۳۰ سال گذشته، که موجب تغییر نسل خواهد شد، ظهور رسانه‌های محافظه کار، به ویژه ظهور شبکه فاکس نیوز و رادیو گفتگوی جناح راست باشد. این رسانه‌های مکمل و دارای اعتبار سنجی متقابل، میلیون‌ها آمریکایی را به سمت گفتمان جایگزین و مسلماً، واقعیت جایگزین سوق داده‌اند.

از اواخر دهه ۱۹۸۰، مجامع محافظه کار پروژه بلند پروازانه خرید ایستگاه‌های رادیویی در مقیاس کوچک و متوسط را در بازارهای رسانه‌ای در سراسر کشور آغاز کردند. آنها مخاطبان دست نخورده و پذیرنده‌ای را یافتند که احساس می‌کردند با گرایش رسانه‌های متعارف به جناح چپ به حاشیه رانده می‌شوند. این ایستگاه‌ها نام‌های تجاری و مخاطبان خود را ایجاد کردند و سرانجام، بر بخش‌های زیادی از مردم، به ویژه در مناطق جغرافیایی که آشکارا سنگرهای جمهوری خواهان است، تسلط یافتند. این زیرساخت، صداهای حاشیه‌ای مانند راش لیمباو را به ابرستاره تبدیل کرد و همچنین به تابلوی نسلی از آمریکایی‌های ناراضی تبدیل شد که می‌خواستند ناامیدی خود را از فقدان نمایندگی در کشوری تغییر یافته ابراز کنند که خود آنها برای حفظ و کنترل آن تغییر می‌کردند.

همزمان، راه اندازی شبکه فاکس نیوز، تجسم آمریکایی مخلوط سمی روپرت مرداک از «احساسات گرایی» تابلوییدی به بهانه تولید اخبار حرفه‌ای در تلویزیون، به عنوان مکمل رادیو محافظه کار، جنبش فزاینده‌ای ایجاد کرد. علیرغم شعار کنایه آمیز «عادلانه و متعادل»، به نظر می‌رسد فاکس نیوز انتساب هرگونه صفت ادعایی به خود را

### پوپولیسم در جناح چپ: ترقی خواهان و سیاست‌های هویت با اولویت متفاوت

همانطور که ریخت شناسی آمریکا با تغییر قومیت‌ها به سمت قدرت بیشتر حضور و فرهنگ اسپانیایی تبارها، باز تعریف ازدواج و از بین بردن همگنی نژادی در رهبری کشور تغییر می‌کند، آمریکایی‌ها نیز با عدم اطمینان در مورد اقتصاد و همچنین سلطه قبلی کشور در سطح بین‌الملل درگیر شده‌اند. در صحنه بین‌المللی با قدرت‌های نوظهور اقتصادی مانند چین، هند، روسیه و برزیل، احتمال کاهش سریع ایالات متحده از تبدیل شدن به تنها ابرقدرت جهان به یک کشور در میان بسیاری دیگر، یک چشم‌انداز ترسناک و روح‌زدا شده ارائه می‌کند.

### شاید تحول آفرین‌ترین پدیده طی ۳۰ سال گذشته، که موجب تغییر نسل خواهد شد، ظهور رسانه‌های محافظه کار، به ویژه ظهور شبکه فاکس نیوز و رادیو گفتگوی جناح راست باشد. این رسانه‌های مکمل و دارای اعتبار سنجی متقابل، میلیون‌ها آمریکایی را به سمت گفتمان جایگزین سوق داده‌اند.

واضح است که نمی‌توان خشم و عصبانیت [آمریکا] نسبت به سایر کشورها به ویژه کشورهایی که ادعای قدرتمند بودن دارند را پنهان کرد. به همین ترتیب، در جبهه داخلی، بسیاری از گروه‌های مظنون که درگیر تحولات اجتماعی و فرهنگی چشمگیر هستند، با توجه به قدرت ادراک شده سیاسی، مالی و تاریخی، فراتر از کنترل مستقیم و آشکار هستند. تنها جامعه‌ای که در آمریکا به سخره گرفته شده و فاقد سرمایه اجتماعی و سیاسی است جمعیت مسلمان آمریکایی است. در نتیجه، به نظر می‌رسد عصبانیت و خصومت علیه آن متناسب با اندازه آن نباشد،

اینکه ازدواج چیست، پاسخ دهند. در هر دو مورد، مبتلایان به وحشت اخلاقی از نظر سیاسی به اندازه کافی عملگرا هستند تا بتوانند با موضوعاتی روبه‌رو شوند که آنها را آزار می‌دهد. جامعه اسپانیولی سرریزترین رشد جمعیتی در آمریکا را دارد و در بسیاری از ایالت‌ها مانند کالیفرنیا، آریزونا، تگزاس، فلوریدا و نیویورک که اتفاقاً سرشار از آرا الکتورال است، کاملاً مسلط هستند. هرگونه تعرض به اسپانیایی تبارها به طور جمعی با واکنش فوق‌العاده‌ای مواجه خواهد شد که فراتر از صحنه سیاسی است. به همین ترتیب، جامعه دگرباشان جنسی به جایگاه خوشنامی در آگاهی سیاسی و سازمان یافتگی دست یافته‌اند، در نتیجه حملات جدلی در چارچوب بحث‌های ازدواج با مجازات روبرو خواهد شد.

اگر ماهیت فرهنگی آمریکا به دلیل تحولات اخلاقی و اجتماعی بیش از آنچه برای برخی از مردم قابل قبول است تغییر کرده است، انتخاب اولین رئیس جمهور آفریقایی آمریکایی در سال ۲۰۰۸ به عنوان یک تغییر مهم برای این ملت تلقی می‌شود. در حالی که برخی از صعود باراک اوباما به بالاترین مقام منتخب کشور الهام گرفته بودند و معتقد بودند که این انتخاب شاهدهی بر این است که آمریکا فراتر از تاریخ نژادپرستی پر دردرسر خود حرکت کرده است، اما این یک احساس عمومی نیست. نژادپرستی، که ممکن است در بسیاری از مناطق، پنهان باشد، خود را به روش‌های ظریف یا سایه‌سان نشان می‌دهد. از این رئیس جمهور در مورد اعتقاداتش، مسلمان بودن وی و صلاحیت وی برای ریاست جمهوری پرسش شد که آیا او در واقع به عنوان یک شهروند [آمریکایی] متولد شده است، یا یک کنیایی است. در هر دو مورد، یک کمپین هماهنگ برای به تصویر کشیدن رئیس جمهور بیگانه، یک خارجی، یعنی فردی که صلاحیت فرماندهی کل کشور را ندارد، انجام شد. البته، زندگی نامه وی مورد بررسی عمومی قرار گرفته است که بی‌چون و چرای بیان می‌کند که وی در هونولولو در هاوایی (یک سال پس از پذیرش آن به عنوان ایالت) متولد شده و مسیحی است (علی‌رغم داشتن پدر بی‌دین با پیشینه مسلمان و متعلق به یک جماعت در شیکاگو که کشیش آن مورد بازخواست و بدنامی قرار گرفته است).

رد کرده است زیرا در جهان «وزنامه نگاری افکار» برای جمعیتی که هم به آن اقبال داشته‌اند و هنوز هم اقبال دارند، انتظار آن لحن و دیدگاه را داشته است. مفسران جدید در شبکه فاکس نیوز از جمله بیل اوریلی، تا کر کارلسون، شان هانتی، لورا اینگراهام و ژانین پیرو به شهرت بالایی دست یافته‌اند و از نظر مخاطبان به عنوان منابع معتبر مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. چنین تحسین‌های غیرقابل انتقادی باعث شده است که این افراد سخنان بسیاری را ابراز کنند که خارج از حوزه گزارش خبری، به لفاظی‌های آشکارا سیاسی و حتی ابرازات افراطی ختم می‌شود. آنها نظریه‌های توطئه را ترویج می‌کنند و جمعیت‌های آسیب‌پذیر مانند مسلمانان، افراد رنگین پوست و دیگران را بدون نگرانی از مجازات تحقیر می‌کنند.

رسانه‌های محافظه کار که شاید برجسته‌ترین و مرتبط‌ترین رسانه‌ها با امور انتخاباتی باشند، به طور موثر شعله جنگ‌های به اصطلاح فرهنگی را طراحي و مشتعل می‌کنند. این وضعیت میلیون‌ها آمریکایی را متقاعد کرده است که این کشور در محاصره بیگانگان، نخبگان حاشیه‌ای و انبوهی از افراد، گروه‌ها و منافع خاص است که گویا متعهد به فریاشی آمریکا از طریق فرسایش ارزش‌های دیرین و همین‌طور ظاهراً تسلی‌بخش هستند. این چارچوب اخلاقی تقریباً به طور کامل در امتداد مرزهای نژادی، قومی و دینی به عنوان طعمه‌ای برای حراست از ذات گرایی و سلطه قدرت سفید پوستان آنگلو ساکسون پروتستان (به ویژه مسیحی اوانجلیکی) ساخته شده است.

انتخابات باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ قطعاً یک لحظه سرنوشت ساز در سیاست و تاریخ اخیر آمریکا بود. انتخاب مجدد اوباما در سال ۲۰۱۲ حتی پیامدهای بیشتری نسبت به موفقیت تکراری رئیس جمهور فعلی یا همه پرسی سیاست‌های وی داشت. این یک رفتارندوم و تأیید تغییر جمعیتی آمریکا بود. تقریباً به محض اعلام نتایج، رسانه‌های دارای صدای قدرتمند، یعنی بسیاری از رسانه‌های محافظه کار، اذعان کردند که کشور در حال تغییر است. شعارهای کسانی که در جناح راست طیف سیاسی صحبت می‌کردند، برای هشدار از دست دادن آمریکای «استتی» شدت گرفت که به طور کنایی، کاملاً بر تسلط اکثریت جمعیت «سفیدپوست» دلالت داشت. دستاوردهای قابل توجهی که توسط جمعیت اسپانیایی تبار به دست آمد، به ویژه در حمایت گسترده از

حزب فعلی، تمایل آشکار رای زنان به اوباما و حمایت کلی اقلیت از حزب دموکرات، یک لحظه سرنوشت‌ساز را برای جمهوری خواهان و محافظه کاران فراهم کرد؛ اگرچه پس از مدتی، اکنون اجتناب ناپذیر شده است: حرکت تدریجی به سمت به اکثریت رسیدن اقلیت در کشور.

گروه‌های مختلفی که ائتلاف‌های گسیخته‌ای را برای پیروزی اوباما و دموکرات‌ها در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ تشکیل دادند، گروه‌هایی هستند که طبق بیشتر آمارها، تا سال ۲۰۵۰ اکثریت بخش‌های جمعیتی جامعه آمریکا خواهند بود. غیر از انتخابات نوامبر ۲۰۱۲، شواهد دیگری نیز چگونگی شروع این تغییر جمعیتی و فرهنگی محوری را ثابت کرد. برای اولین بار در تاریخ ایالات متحده، به ویژه چون تولد اسپانیایی تبارها افزایش یافت، نرخ زاد و ولد غیر سفیدپوستان از نرخ زاد و ولد سفیدپوستان فراتر رفت (سرشماری ایالات متحده، ۲۰۱۱). به علاوه و به همین ترتیب به طور بی‌سابقه‌ای، اکثریت کشور دیگر پروتستان نیستند. با تنها ۴۸ درصد پروتستان، به این ترتیب، ملت به آرامی به سمت سایر فرقه‌های مذهبی از جمله کاتولیک‌ها، غیر وابسته‌ها و غیره می‌رود که به زبان جناح مذهبی - فرهنگی غالب، شهرت بیشتری پیدا می‌کنند (نظرسنجی پیو از چشم‌انداز دینی ایالات متحده). برای کشوری که از بدو تأسیس خود به عنوان یک جامعه پروتستان سفید آنگلو ساکسون تعریف و حفظ شده است، کاهش هر یک از این مولفه‌های هویتی یک تحول چشمگیر است و برای کسانی که بر ایستایی وضعیت موجود آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند بسیار مایه نگرانی است.

در حالی که گزارش‌های اولیه حاکی از آن است که آراء انتخاباتی مسلمانان در انتخابات ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به شدت به رئیس جمهور اوباما و نامزدهای دموکرات متمایل بوده است، در عین حال تشخیص اینکه این آراء نسبت به نتایج کلی چقدر حیاتی بوده دشوار است (فروم پیو: چگونه مومنان رأی دادند: ۲۰۱۲). تجزیه و تحلیل اولیه). جامعه مسلمانان آمریکایی با توجه به اندازه نسبتاً کوچک و حضور پراکنده آن در سراسر کشور، ممکن است در روند انتخابات دارای انرژی، انگیزه و فعالیت باشد، اما لزوماً اثر آن حیاتی نیست. علاوه بر این، صرف نظر از تأثیرات قابل اندازه‌گیری بر روند رای گیری در سطح ملی، ایالتی یا محلی، مسلمانان آمریکایی به میزان سرمایه

اجتماعی و سیاسی که دارند کاملاً عقب مانده از گروه‌های جمعیتی همچون اسپانیولی زبان‌ها و زنان که به وضوح تفاوتی در انتخابات ایجاد می‌کنند، هستند.

### استقرار گرایان در مقابل حاشیه گرایان: نبرد رأی دهندگان

در حالی که اکنون تلاش‌های حزب جمهوری خواه برای دادرسی رأی دهندگان بالقوه در حال انجام است، اما چنین تلاشی برای مسلمانان پیش‌بینی نشده است. این موضوع تا حدی به دلیل اندازه و فقدان نفوذ سیاسی و همچنین به طور کلی نگرش‌های کاملاً منفی جمهوری خواهان و محافظه کاران، خصوصاً در مقایسه با بخش‌های دموکراتیک و لیبرال مربوط است. در حالی که آمریکا به سمت سرنوشت جمعیتی خود پیش می‌رود، احتمال دارد که اکثریت رو به کاهش احساس خطر کند و از پذیرش تغییرات آینده خودداری نماید. ترس، کالایی استثماری، حتی سودآور است و ممکن است برای منافع سیاسی و مالی افرادی که قادر به پیش‌بینی آینده جدید نیستند، هر جا که بخشی از ساختار قدرت غالب نباشند، دستکاری شود. این روند قبلاً با ادعای برآورده کردن آمریکا به عنوان کشور ابدی «سفید» آغاز شده است. این موضوع باعث می‌شود روایت ملت به جای ضرورتی مبتنی بر جامعه‌شناسی یا فلسفه، بر نژاد استوار باشد.

در حالی که ملی‌گرایی سفیدپوست ممکن است «دشمنان دولت» مشخصی را شناسایی کند، مسلمانان آمریکایی با توجه به تعداد و وضعیت سیاسی ضعیف، ممکن است راحت‌ترین هدف باشد. غصه اصلی اکثر ملی‌گرایان سفیدپوست ممکن است جامعه مسلمان نباشد، بلکه برخی از گروه‌ها مانند زنان، اسپانیولی زبان‌ها و جوامع دگرباشان جنسی باشد که در انتخابات ۲۰۱۲ حزب دموکرات را به موفقیت رسانده‌اند. با این وجود، حتی در میان نژادپرستان نیز نوعی عمل‌گرایی وجود دارد که مطابق با آن برخی از نبردها بیش از حد بزرگ است و با توجه به چشم‌انداز ضعیف موفقیت، بی‌فایده است. این اجازه می‌دهد تا عناد معطوف به مسلمانان، نه تنها یک انتخاب آشکار و حتی آسان باشد، بلکه از قضا برای جبران سرخوردگی‌هایی که ممکن است به سایر گروه‌های مشکوک سرازیر گردد، تقویت نیز بشود.

خود را کاملاً متزلزل کرده و شهرت این مکان را نزد همسایگان لکه دار کرده است و هر مستاجر جدیدی باید فوراً آن را اصلاح کند. در جبهه داخلی، ایالات متحده به یک معالجه فوق العاده و آشتی نیاز دارد. چهار سال گذشته با عادی سازی و حتی تأیید صریح یا ضمنی تعصب، نژادپرستی، اسلام هراسی و یهودی ستیزی و لیستی از نگرش های ضد انسجام اجتماعی همراه بوده است. در حالی که رئیس جمهور جدید قطعاً می تواند لحن رسمی دولت در مورد آنچه را که قابل تحمل نخواهد بود تنظیم کند، با توجه به عمق اختلاف و بی اعتمادی میان جناح های مختلف در کشور، ارزیابی مجدد جامعه مدنی ممکن است بسیار ناپایدار باشد. سمی بودن لفاظی عمومی، که توسط چندین بستر متعارف و رسانه های اجتماعی فعال و تشویق شده است، به چیزی بیش از عاملیت ریاست جمهوری نیاز دارد. این موضوع، غیر از جلسه کوتاه ریاست جمهوری، مستلزم تحول در قرارداد اجتماعی است. تقویم انتخاباتی آمریکا مجال یک دوره آرام سازی را نمی دهد، زیرا تا انتخابات میان دوره ای تنها دو سال دیگر باقی مانده و برخی انتخابات میان دوره ای نیز زودتر از این زمان تعیین شده است. خوانش سیاسی از اختلاف بسیار جذاب تر، سودآورتر و قابل بهره برداری تر از آن است که از آن برای رفع اختلاف سیاستمداران، صاحب نظران و نفرت پراکنان حرفه ای استفاده شود.

گمانه زنی ها نشان می دهد که رئیس جمهور باید تلاش خواهد کرد برخی از برنامه ها و سیاست های برجسته داخلی را از دوران او بام، یعنی زمانی که وی به عنوان معاون رئیس جمهور فعالیت می کرد احیاء کند که رئیس جمهور ترامپ آنها را به عنوان بخشی از مأموریت آهایی [یا صهیونیستی] خود بر چیده است. مهمترین این موارد، احیاء و حفظ قانون مراقبت مقرون به صرفه (اوباما کر) است. علاوه بر این، باید اعلام کرده است که ظرف یکصد ساعت از ادای سوگند، تقریباً یکصد مورد از شروانه ترین دستورات اجرایی ترامپ را باطل می کند. این تعهد کمک خواهد کرد بسیاری از اقدامات نفرت انگیز، از جمله به اصطلاح ممنوعیت سفر مسلمانان و همچنین سایر مقررات که بر مهاجرت و پناهندگی تأثیر منفی گذاشته است، برگردد. البته، اولین و مهمترین انگیزه برای کنترل و مهار بیماری همه گیر کووید-۱۹ اجرای یک طرح ملی است که

۷۵ میلیون آمریکایی به بایدن / هریس رأی داده اند که رکورد بیشترین آرا برای یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ایالات متحده است. در عین حال، فرد دوم در این فهرست، رقیب وی، یعنی دونالد ترامپ با ۷۰ میلیون رأی است. بایدن با اختلاف بیش از پنج میلیون رأی، تقریباً ۳ درصد و تقریباً با دو برابر اختلاف آرا مردم به هیلاری کلینتون در سال ۲۰۱۶ پیروز شد. در حالی که بزرگترین حاشیه پیروزی انتخاباتی یک مقام مسئول از زمان پیروزی فرانکلین روزولت بر هربرت هوور در سال ۱۹۳۲ رخ داده است، سطح مشخصی از ناپاوری در میان دموکرات ها وجود دارد که چرا نتیجه انتخابات تا این اندازه نزدیک بوده است. عقل سلیم اینطور حکم می کرد که ترامپ در معرض استیضاح، ناپسند و به شدت ناقص، که خود را کاملاً ناتوان در مدیریت بحران اصلی کشور در مدیریت کووید ۱۹ و در روند ویران کردن اقتصاد ثابت کرده بود، به شکلی نمایشی شکست بخورد.

## دولت جدید بایدن آن وارث کاخ سفیدی خواهد بود که مستاجر سابق آن، محل زندگی خود را کاملاً متزلزل کرده و شهرت این مکان را نزد همسایگان لکه دار کرده است و هر مستاجر جدیدی باید فوراً آن را اصلاح کند. در جبهه داخلی، ایالات متحده به یک معالجه فوق العاده و آشتی نیاز دارد.

با این حال، با وجود خطاهای بی شمار و ناکامی هایش، ترامپ همچنان موفق شد وفاداری و حمایت ۴۷ درصد از رای دهندگان را حفظ کند. آمریکا در واقع یک ملت دو تکه شده است که هم وابستگی های سیاسی متفاوت و هم ظاهراً واقعیت های متفاوتی دارد.

### در مورد رئیس جدید؛ شبیه ریس قبلی؟

دولت جدید بایدن آن وارث کاخ سفیدی خواهد بود که مستاجر سابق آن، محل زندگی

### انتخابات: تنها اخبار موجود در شهر

علیرغم این واقعیت که ۲۰۲۰ از بسیاری جهات توسط همه گیری جهانی [کووید-۱۹] تعریف شده بود، انتخابات ایالات متحده مسلماً بخش دیگری در رئالیتی شوهای تلویزیونی چهار ساله طولانی آمریکا بود که دونالد ترامپ تیتراصلی آن را در اختیار داشت. تمامی پیش بینی های نتیجه روشن و بلافاصله سرنوشت سازی که می توانست زمین لغزان دموکرات ها را برانگیزد، شکست در همه سطوح را اثبات کرد. بار دیگر نیز، نظرسنجی هایی که بایدن در نتایج دورقمی در بسیاری از ایالت ها پیش انداخت، جای خود را به مسابقه ای داد که تعیین گری آن نیاز به تغییر وضعیت موجود دارد. به دلیل نگرانی های ایمنی پیرامون کووید-۱۹ و همچنین توصیه های شخص رئیس جمهور ترامپ در مورد قابلیت اطمینان خدمات پستی، این عاملیت به وی سپرده شد تا میلیون ها رأی دهنده، به ویژه در حزب دموکرات از این امکان خود برای رای گیری زود هنگام به صورت رای گیری غیابی از طریق پست استفاده کنند. به لطف مواعی که عمدتاً توسط قانونگذاران ایالتی تحت کنترل جمهور یخواهان ایجاد شده است، آراء حضوری روز انتخابات قبل از نتایج رای گیری های زود هنگام، باید شمارش شود. این به ناچار فشاری را بر سیستم سنگین شده ای وارد کرد که اکنون به دلیل ریزش بی سابقه آراء غیابی اضافی که نیاز به پردازش داشت، بیش از پیش تحت فشار بود. تعجبی نداشت که شمارش آراء در شب انتخابات ترامپ را جلوتر می دید، اما با جمع آوری آراء غایب، انتخاب مجدد غیر قابل اجتناب [ترامپ] به ناکامی انجامید. با رای گیری غیابی در برخی از ایالت ها تا سطح چهار به یک به نفع نامزد دموکرات ها، جو بایدن، آراء وی شروع به فزونی کرد. در بسیاری از ایالت ها، که مدت پردازش آهسته و کند بود، این رقابت از وضعیت پیروزی قطعی ترامپ به «آراء خیلی نزدیک» رسید. سرانجام، با وجود بهبود حاشیه های آمارهای جدید اما فعلاً خارج از دسترس، رسانه ها در حالی که منتظر صدور گواهی نامه رأی ایالت ها و خاتمه دادرسی از طرف دادگاه ترامپ و کارزار انتخاباتی او بودند، جو بایدن را به عنوان چهل و ششمین رئیس جمهور منتخب ایالات متحده اعلام کردند.

میزان مشارکت رای دهندگان در انتخابات سال ۲۰۲۰ بیشترین سطح از زمان مبارزات انتخاباتی ۱۹۶۸ است که ریچارد نیکسون را وارد کاخ سفید کرد. تخمین زده می شود که



تاکنون توسط دولت ترامپ به دیده تحقیر، نادیده گرفته و رد شده است.

در عرصه سیاست خارجی، و سوسه ادامه روند امپراتوری آمریکا نیرومند خواهد بود، اما با واقعیت‌های خاص ژئوپلیتیکی که در چهار سال گذشته تکامل یافته است، معتدل خواهد شد. بایدن تلاش خواهد کرد روابط آسیب دیده با بسیاری از متحدان سرسخت آمریکا، به ویژه در آمریکای شمالی و اروپا را بازیابی کند. این مستلزم پس گرفتن روابط نزدیک بین ترامپ و رژیم‌های استبدادی، هم سلطنتی‌ها و هم دموکراسی‌ها، از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس، هند، مجارستان و لهستان است. بایدن همچنین باید با کشور چین مقابله کند که آخرین جهش بزرگ خود را به ویژه در مناطقی که تحت سلطه آمریکا بود، انجام داده است.

ترامپ ایالات متحده را هم از شراکت ترنس پسیفیک و هم از برجام (توافق هسته‌ای ایران) خارج کرده بود؛ ظاهراً به دلیل اینکه آنها دستاوردهای برجسته دوران او یا ما در سیاست خارجی بودند. هر دو تلاش و البته اولی صریح‌تر، برای مهار نفوذ راهبردی - ژئوپولیتیک در حال رشد چین بود. اقدامات ترامپ به چین کمک کرد تا تسلط خود را بدون محدودیت در حاشیه اقیانوس آرام تقویت کند و به عنوان بخشی از استراتژی بلند پروازانه کمربند و جاده [بریشم جدید] خود، روابط نزدیک با ایران را توسعه دهد. رئیس جمهور بایدن علاقمند به تعامل مجدد، حتی شاید مذاکره مجدد در مورد توافق با تهران، تا حدی به همان دلیل مورد نظر در دولت او یا ما، یعنی ایجاد تعادل در خلیج فارس و جذب ایران به دور از نفوذ بالقوه چین و روسیه بود. گرچه ممکن است هدف اخیر در حال حاضر یک هدف دست نیافتنی باشد، اما کاهش تنش‌ها در خاورمیانه از طریق رویکرد متعادل‌تر و منصفانه‌تر با چندین طرف درگیر هنوز ممکن است عملی باشد. با توجه به از دست دادن اعتمادی که اکنون جامعه بین‌المللی در تعهد آمریکا به توافق‌نامه‌ها، حتی توافق‌نامه‌هایی که خود میانجیگری کرده است، فرا گرفته است، بعید است که ایالات متحده بتواند شراکت ترنس پسیفیک را دوباره احیا کند. در نهایت و در کوتاه مدت، ابزار اصلی بایدن برای بازگرداندن اعتبار آمریکا در سراسر جهان ممکن است کمتر از یک تعهد و برنامه کامل اقدام برای مقابله با بیماری همه‌گیری کووید-۱۹ با بازگشت به برخی از ظواهر قبل از ترامپ ارتباط داشته باشد.

## آمریکا پس از انتخابات: آموزه‌ها آموخته شده است یا بیش از اینها است؟

نتیجه انتخابات چقدر آمریکا را تغییر می‌دهد؟ البته از بعضی جهات؛ کشور به صورتی دیده می‌شود که در چندین نسل گذشته دیده نشده است.

## در عرصه سیاست خارجی، وسوسه ادامه روند امپراتوری آمریکا نیرومند خواهد بود، اما با واقعیت‌های خاص ژئوپلیتیکی که در چهار سال گذشته تکامل یافته است، معتدل خواهد شد. بایدن تلاش خواهد کرد روابط آسیب دیده با بسیاری از متحدان سرسخت آمریکا، به ویژه در آمریکای شمالی و اروپا را بازیابی کند.

اکنون این پیروزی برای نیمی از کشور، تحقیرآمیز و برای نیمی دیگر یک موفقیت است. تصور شخصیت متحدی که در کاخ سفید ساکن می‌شود، به روحیه و شخصیت آن فرد بستگی خواهد داشت تا وحدت مورد نیاز را برانگیزد و همچنین اراده و آمادگی نهاد سیاسی را بپذیرد که بازی کاملاً باخته اخیر آمریکایی‌ها در سیاست، موقعیت بین‌المللی، نیازهای داخلی و شاید غیرقابل جبران نهادهای اساسی حاکمیت آن را تضعیف کرده است. در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، رئیس جمهور آینده بایدن کشوری را که دارای نقایص ساختاری و آسیب‌پذیری‌های عمیق است، مهار خواهد کرد. چهار سال گذشته به طرز ماهرانه‌ای این نقاط ضعف را آشکار کرده و اثرات خورنده آنها را تشدید کرده است.

جای تردید است که رئیس جمهور اراده یا حتی آگاهی از چگونگی تضعیف ادامه این چالش‌ها در آمریکا داشته باشد زیرا بازسازی، حتی اگر امکان‌پذیر باشد، نیاز به ارزیابی صادقانه‌ای دارد که هر دو طرف برای دستیابی به اقدامات بهبود گرانه باید همکاری کنند. تغییرات جمعیتی غیرقابل برگشت را نباید به عنوان یک تهدید وجودی بلکه یک ارزیابی مجدد دیگر از ملتی دانست که چندین

دوره اصلاحات را تحمل کرده است. آنها زخم مرگ آور ملت را نشان نمی‌دهند؛ آنطور که جناح راست از آن وحشت دارد، بلکه آنها را وادار می‌کنند که سطحی از واقعیت را بپذیرند که آمریکا یک پروژه پیچیده و متنوع از نقصان و فرصت بوده است. برای کسانی که شروع به عضویت در اکثریت متکثر جدید می‌کنند، عقابانه است که حسرت زده نشوند زیرا استقرار در برابر سطحی از تحول که اقتدار، قدرت و سلطه آن را تهدید می‌کند، تسلیم نخواهد شد. پرسش واقعی این خواهد بود که آیا هر دو طرف به عنوان ابزاری برای حفظ یا دستیابی به قدرت، قانون و سازوکارهای سیستم قانون اساسی و حقوقی آمریکا را زیر و رو می‌کنند و تا حدی دچار انحراف می‌کنند که سیستم و ملت قابل شناسایی نباشند. در عین حال، آمریکا در صحنه بین‌المللی با دنیایی مواجه خواهد شد که به طور قابل توجهی تغییر کرده است و در واقع از موقعیت تهدیدگری شبیه به یک نیروی آمرانه تک قطبی خارج شده است. در حالی که بایدن تلاش خواهد کرد تا جایگاه ایالات متحده در سراسر جهان را بازگرداند، ممکن است مجبور شود این کار را با پذیرش ضربات بیشتری انجام دهد، زیرا بازیگران و مدعیان بازی قدرت با کارایی قابل توجهی ظاهر شده‌اند. ترامپ ممکن است از بین رفته باشد اما بایدن نمی‌تواند چهار سال گذشته و میراث بدگمانی آن را پاک کند. در نتیجه، ممکن است پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ به طور همزمان به عنوان بزرگترین پیروزی تاریخ نیز در یادها بماند.

### • سعید خان

مدرس ارشد مطالعات خاور نزدیک و آسیا و مطالعات جهانی و مدیر مطالعات جهانی در دانشگاه ایالتی وین در ایترویت است. او در نگارش کتابی با عنوان «در اینجا چه خبر است» با سعید رضا عاملی همکاری داشته است. این کتاب راجع به تجربیات ایالات متحده در مورد اسلام‌هراسی بین دو دوره او یا ما و ترامپ است.

[۱] در کتاب ما کیستیم: چالش‌های هویت ملی آمریکا، نیویورک: سایمون و شوستر، ۲۰۰۴. هانتینگتون توجه خود را از صحنه سیاست خارجی که در «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، نیویورک: سایمون و شوستر، ۱۹۹۸، ایجاد کرده بود، به تمرکز داخلی جهت‌گیری مجدد کرد. یک وجه مشترک در کار او، قالب‌بندی فرهنگ‌ها در امتداد خطوط مرزبندی است که بسیار نفوذناپذیر است.

## برخورد مسلمانان با

# جنبش «زندگی سیاهان مهم است» در سال ۲۰۲۰: بیم‌ها و امیدها

**داود ولید در مورد پاسخ جوامع مسلمان به نژادپرستی ضد سیاه پوستان در ایالات متحده و در محافل خود از زمان قتل ترایوون مارتین در سال ۲۰۲۰ بحث می‌کند. علی‌رغم پیشرفت در نشان دادن ضدیت با نژادپرستی‌های بدون احساس و درونی شده، مسلمانان هنوز برای جستجوی عدالت اجتماعی بدون به خطر انداختن اصول اسلامی خود راهی طولانی دارند.**

تابستان سال ۲۰۲۰ لحظه تجدید حیات جنبش «زندگی سیاهان مهم است» بود که تا حدی منتج از این مسئله بود که بسیاری از افراد به دلیل همه گیر شدن کووید-۱۹ و وضعیت شبهه حصر در خانه‌های خود، ناامید مانده‌اند و بسیاری از آنها با شرایط مالی خطرناکی روبرو هستند. سیاهپوستان و غیر سیاهپوستان، پس از آنکه فیلم‌های ویدئویی یک افسر پلیس در شهر مینیاپولیس منتشر شد که زانوی خود را به مدت هفت دقیقه و چهل و شش ثانیه روی [گردن] جورج فلویید آمریکایی آفریقایی تبار بدون سلاح گذاشت، وحشت‌زده به خیابان‌های آمریکا سرازیر شدند. وقتی وی با فریاد، خطاب به مادر متوفی خود ملتمسانه گفت: «نمی‌توانم نفس بکشم» باعث بزرگترین اعتراضات و ناآرامی‌های داخلی از زمان قتل وحشتناک اریک گارنر، یکی دیگر از سیاه پوستان غیر مسلح شد که توسط پلیس نیویورک در سال ۲۰۱۴ خفه شد.

با گسترش خشم در سراسر جهان، بخش قابل توجهی از مسلمانان در درجات مختلف با جنبش «زندگی سیاهان مهم است» ابراز همبستگی کردند که به عنوان صدای اصلی تلاش برای عدالت تلقی می‌شود. این ابرازات متنوع، نویدهایی را نشان می‌دهد که مسلمانان به لزوم مقاومت علنی در برابر نژادپرستی ضد سیاهپوستان اذعان دارند. با این حال، این [تجلیات] چالش‌هایی را در همسویی فعلی با جنبش «زندگی سیاهان مهم است» و سایر افرادی به وجود می‌آورد که مواضع و تاکتیک‌های شخصی خود را در جستجوی عدالت نژادی به شیوه‌ای اعلام می‌کنند

که برخی از آنها ضد اخلاق و سیرت سنتی اسلامی است.

جنبش «زندگی سیاهان مهم است» در سال ۲۰۱۲ و پس از کشته شدن دانش آموز دبیرستانی آمریکایی آفریقایی تبار به نام ترایوون مارتین توسط یک دیده‌بان شبهه محلی به عنوان هشتگ توییتری آغاز شد. دو سال بعد با قتل غیرقانونی مایک براون، یک نوجوان غیرمسلح آمریکایی آفریقایی تبار، که توسط پلیس فرگوسن مورد اصابت گلوله قرار گرفت، به جنبش تبدیل شد. در حالی که مردم برای هفته‌ها اعتراض و عصیان به خیابان‌ها می‌آمدند، کسانی که خود را مسلمان معرفی می‌کردند نیز حضور داشتند؛ هرچند تعداد اندکی بودند. برخی از اعضای «امت اسلام» در خیابان‌ها حضور داشتند و در حالی که توده‌های مردم درد خود را ابراز می‌کردند، خواستار خویشتنداری بودند. همچنین از روز اول، مصطفی عبدالله، وکیل مدافع آمریکایی مصری در میدان بود که از طرف اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا رفتارهای بد پلیس علیه معترضان را رصد می‌کرد. عبدالله، به همراه فیضان سید، مدیر اجرایی بخش میسوری شورای روابط آمریکایی-اسلامی که یک آمریکایی پاکستانی است، محمد مالک، سازمان دهنده جمعیت که یک آمریکایی کشمیری است، لیندا سرسور، سازمان دهنده جمعیت مستقر در نیویورک که یک فلسطینی آمریکایی است و من که به عنوان آمریکایی آفریقایی تبار اجتماعی به نام مسلمانان فرگوسن را تاسیس کردم تا آگاهی در میان مسلمانان آمریکایی در مورد مسائل سیستمی که در

فرگوسن اتفاق افتاد را افزایش دهد و این مسلمانان را تشویق کرد تا در خیابان‌ها به ما پیوندند.

چند هزار مسلمانی که در مجموعه کنفرانس‌های آموزشی از راه دور مشارکت داشتند و تعدادی مسلمان غیر سیاه پوست که به اعتراضات در فرگوسن پیوستند، اما واکنش‌های جامعه مسلمانان غیر سیاهپوست آمریکایی طیف گسترده‌ای از بی‌تفاوتی تا سخنان آشکارا ضد سیاهپوست را شامل می‌شد. در حیات خلوت استعاری من، دیربورن میشیگان، که شهری با بیشترین تمرکز عرب در خارج از منطقه به اصطلاح خاورمیانه است، من نظرات رسانه‌های اجتماعی مانند این را خواندم که «تیره پوستان مسلمان نیستند»، بنابراین چه ربطی به ما، اعراب دارد و اینطور اظهار نظر می‌کردند که مگر او [جورج فلویید] و دیگر سیاه پوستان قربانی بی‌رحمی پلیس، رفتاری بهتر از «حیوان» داشته‌اند، چرا که در غیر اینصورت از ابتدا به این شکل تحت تعقیب پلیس قرار نمی‌گرفتند. من مجبور شدم به دلیل اظهار نظرهای تند ضد سیاهپوستان، روابط شخصی خود را با چند نفر قطع کنم.

حتی اکثر سازمان‌ها و دانشمندان مسلمان آمریکایی در مورد موضع گیری قطعی در برابر خشونت ضد سیاه پوستان توسط نیروی پلیس و دیگر پرونده‌های برجسته که بازتاب رسانه‌های شرکتی مانند فردی گری را که سال بعد توسط پلیس بالتیمور کشته شد، هراس داشتند. حتی بدتر، مواردی وجود داشت که بیانیه‌ها بیش از آنکه درباره قتل [توسط پلیس] باشد، بر غارتگری [توسط

مردم] متمرکز بود. یکی از این بیانیه‌ها توسط انجمن اسلامی آمریکای شمالی (ایسنا) باعث شد که همبستگی ضد نژادپرستی مسلمانان نامه‌ای سرگشاده به سازمان ملی مسلمانان آمریکایی صادر کند و از آنها بخواهد حساسیت بیشتری نسبت به جامعه آمریکایی آفریقایی داشته باشند. همچنین حوادث ناگواری رخ داد که برخی از علما و امامان مشهور مانند شیخ حمزه یوسف در کنفرانس ۲۰۱۶ احیای روح اسلامی در تورنتو کانادا در مورد جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» اظهار نظرهایی کردند که توسط بسیاری از مسلمانان سیاه پوست به عنوان توضیحی بر واقعیت نژادپرستی سیستمی ضد سیاه تفسیر شد.

در یک تحول مثبت سه سال پس از جنجال شیخ حمزه یوسف، واکنش‌های مختلف اکثر سازمان‌های مهم مسلمان آمریکایی، فعالان و دانشمندان نسبت به موضوعات اساسی مربوط به نژادپرستی ضد سیاه‌پوستان و جنبش «زندگی سیاهان مهم است» آغاز به اظهار شدن کرد. از مشاهدات مثال زدنی من، به نظر می‌رسد که همین وضعیت در مورد کانادا و انگلیس نیز صادق است. در حالی که آمریکاییان با عقاید مختلف (غیر سیاه‌پوستان بیش از سیاه‌پوستان در بسیاری از شهرها) به خیابان‌ها ریختند و به قتل فلویید و برونا تیلور اعتراض کردند، همبستگی بی‌سابقه‌ای از سوی مسلمانان غیر سیاه‌پوست وجود داشت. هر سازمان ملی مسلمان در آمریکا چندین گفتگو مجازی درباره نژادپرستی ضد سیاه‌پوستان و تاریخ وحشی‌گری پلیس و حبس دسته جمعی در آمریکا برگزار کرد. برای چندین جمعه پیاپی منبرها تحت سخنرانی‌هایی درباره بیماری‌های نژادپرستی بودند. بسیاری از مراکز اسلامی بحث‌های پنلی خود را به طور کامل به پنل‌های سیاه‌پوستان که در مورد تجربیات نژادپرستی در جامعه گسترده‌تر و همچنین در جامعه مسلمانان صحبت می‌کردند، اختصاص دادند. من طی یک ماه پس از مرگ فلویید بیش از ۶۰ بار به طور خاص در مورد این مسائل برای مخاطبان مستقر در آمریکا، کانادا و انگلیس صحبت کردم و همچنین کلاس‌هایی را درباره سیاه‌پوستان در میان اصحاب و فرزندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تدریس کردم.

علاوه بر این، مسلمانان در شهرهای سراسر آمریکا نه تنها به اعتراضات در جنبش «زندگی سیاهان مهم است» پیوستند بلکه در بعضی نقاط در صاف مقدم بودند. خواه این تغییر به دلیل آگاهی بیشتر نسبت به نژادپرستی در میان مسلمانان در غرب بوده باشد، به ویژه که ضدیت علیه سیاهان هسته اصلی ایدئولوژی غلط برتری سفید است یا نتیجه جریان اصلی جنبش و استقبال گسترده‌تر از آن در میان سفیدپوستان، [چنین تغییری] مشاهده می‌شود.

## اگر [مسلمانان غیر سیاه‌پوست] با ما مشورت می‌کردند، به زودی می‌فهمیدند که بین ایستادن برای حیثیت زندگی سیاهان و حمایت از جنبش «زندگی سیاهان مهم است» تفاوت وجود دارد. این دو مترادف نیستند

بنابراین، دلایلی برای امیدواری وجود دارد که مسلمانان در غرب ممکن است در یک نقطه عطف نه تنها در پیوستن به مبارزه بیشتر برای عدالت نژادی در جوامع غربی هستند، بلکه همچنین آنها در مورد چگونگی مبارزه منظم با نژادپرستی در جامعه مسلمانان می‌توانند مصمم‌تر تدبیر کنند.

نوید آگاهی بیشتر مسلمانان در مورد نژادپرستی، به ویژه نژادپرستی ضد سیاه‌پوست و تمایل به آغاز نژادپرستی سیستمی و به چالش کشیدن آن در غرب، برای بسیاری از افراد چالش‌های معنوی و فکری نیز به همراه داشت که ظاهراً بدون تجزیه و تحلیل و چون و چرایی نسبت به سنت معنوی ما، به جنبش «زندگی سیاهان مهم است» ورود کردند. این امر خصوصاً در مورد کسانی صادق است که هویت خود را مقدماتاً از منظر ایمان و حقیقت اخلاقی عینی

که از قرآن ناشی می‌شود، می‌بینند. این باید قبل از هر چیز ذکر می‌شد زیرا تعداد افرادی که مسلمان بودن را نوعی هویت شبه قومی سکولار موروثی و دارای پیامدهای سیاسی اجتماعی بدون هیچ‌گونه ملاحظه واقعی یا ارجاعی به قرآن می‌دانند، در حال رشد است. در ارجاع به ابراز همبستگی با رنج سیاهان بلافاصله پس از زجر کش کردن فلویید توسط پلیس، چندین سازمان ملی و محلی مسلمان در آمریکا و همچنین گروه‌های غیر انتفاعی قوم محور که توسط مسلمانان اداره می‌شود، شروع به انتشار هشتم «زندگی سیاهان مهم است» در پست‌های رسانه‌های اجتماعی، به روزرسانی‌های ایمیل و وب‌سایت‌هایشان کردند. هنگام دعوت از سخنرانان در پنل‌های خود، آنها بینندگان را به حضور در اعتراضات جنبش «زندگی سیاهان مهم است» در مناطق مرتبط با خود تشویق می‌کردند. حتی برخی از آنها رای دهندگان غیر مسلمان سیاه‌پوست را به کمک مالی به جنبش «زندگی سیاهان مهم است» تشویق کردند. گروه جنبش «زندگی سیاهان مهم است» که بسیاری بی‌چون و چرا به آن پیوستند، در بین بسیاری از مسلمانان که آفریقایی آمریکایی هستند تعجب‌برانگیز بود. من اعتراف می‌کنم یکی از آنها هستم.

به عنوان مثال، دو سازمان ملی مسلمانان که منافع آفریقایی آمریکایی‌ها را نمایندگی می‌کنند، سرپرستی مساجد (به ریاست امام وارث دین محمد) و اتحاد مسلمانان آمریکای شمالی، که من عضو هیئت مدیره آن هستم، جنبش «زندگی سیاهان مهم است» را تبلیغ نمی‌کنند. علاوه بر این، در آمریکا حتی یک مرکز اسلامی با جماعت و رهبر معنوی آفریقایی آمریکایی وجود ندارد که دارای علائم یا آگهی‌های جنبش «زندگی سیاهان مهم است» باشد. این نهادها و رهبران مسلمان غیر سیاه‌پوست به جای مشورت با سازمان‌هایی که نماینده اکثریت مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار هستند و به جای مشاوره گرفتن از دانشمندان سیاه‌پوست، بیش از کسانی که در جامعه اعتقادی خود هستند، قهرمان جنبش «زندگی سیاهان مهم است» شده‌اند. اینکه بگوییم این یک مسئله‌نا است، کم لطفی است. علاوه بر این، اگر این مسلمانان غیر سیاه‌پوست برجسته‌ترین رهبران مسلمان آمریکایی آفریقایی تبار را نمی‌دیدند که به طور آشکار از جنبش

«زندگی سیاهان مهم است» حمایت می کنند، این باید تردیدهایی را ایجاد می کرد. اگر آنها با ما مشورت می کردند، به زودی می فهمیدند که بین ایستادن برای حیثیت زندگی سیاهان و حمایت از جنبش «زندگی سیاهان مهم است» تفاوت وجود دارد. این دو مترادف نیستند.

مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار در صف مقدم ایستادن در برابر نژادپرستی ضد سیاه پوست و بی رحمی پلیس هستند که به زمانی باز می گردد که مالکوم ایکس (که رحمت خدا بر او باد) اعضای جنبش پیشا اسلامی امت اسلام را در اعتراضات رهبری می کرد و سپس با موفقیت شکایت از اداره پلیس نیویورک برای ضرب و شتم وحشیانه جانسون هیتون در سال ۱۹۵۷ را دنبال کرد. به همین ترتیب، مالکوم ایکس با اعضای امت اسلام رهبری جبهه سیاه پوستان از جمله گروه های غیر مسلمان را در تجمع علیه اعدام غیرقانونی رونالد استوکس توسط اداره پلیس لس آنجلس انجام داد. امام سراج وهاج (که رحمت خدا بر او باد) از بروکلین در نیویورک در صف اول اعتراضات بود که منجر به شکایت نهایی علیه اداره پلیس نیویورک به دلیل زجر کش کردن آمادئو دیالو توسط پلیس در سال ۱۹۹۹ شد. تعداد بیشتری از این موارد مدت ها قبل از آغاز جنبش زندگی سیاهان مهم است وجود دارد و از زمان موجودیت آن، تلاش های مسلمانان برای عدالت در برابر وحشیگری نیروی پلیس علیه سیاه پوستان انجام شده است. به طور خلاصه، مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار میراث دار مقابله با موضوعات خشونت پلیس ضد سیاه پوستان هستند.

اولین دلیل احتیاط برای حمایت نکردن از جنبش زندگی سیاهان مهم است، بیشتر از آنکه مربوط به آسیب ملموس باشد، فلسفی است. رهبران مسلمان آمریکایی آفریقایی تبار همیشه در بالاگرفتن پرچم کسانی که گرایشات سکولار دارند و بیشتر از خارج از جامعه سیاه پوستان تأمین می شوند، مردد بوده اند. آشکار است که پول بذر جنبش زندگی سیاهان مهم است از اجتماعات محلی سیاه پوستان نیست بلکه از بنیادهای (سفید) است که به چپ رادیکال گرایش دارند. پس از قتل فلویید، چندین شرکت از بین لیست ۵۰۰ شرکت ثروتمندتر [جهان] بر اساس طبقه بندی [مجله] فور چون روی هم

رفته میلیون ها دلار دیگر، غیر از میلیون ها دلار دریافتی جنبش از طریق پول بنیادهای خارج از جامعه سیاهان به جنبش پرداخت کردند. بحث و جدال این است که آزادی افراد سیاه پوست و مبارزه با نژادپرستی ضد سیاه را نمی توان به طور واقعی توسط کسانی هدایت کرد که اساساً توسط جامعه سیاه پوستان تأمین نمی شوند و تحت تأثیر وضعیت موجود لیبرال قرار داشته و حمایت می شوند. کسی که این سرمایه را تأمین می کند، اساساً بر دستور کار تأثیر می گذارد.

**مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار، همیشه در بالاگرفتن پرچم کسانی که گرایشات سکولار دارند و بیشتر از خارج از جامعه سیاه پوستان تأمین می شوند، مردد بوده اند. آشکار است که پول بذر جنبش «زندگی سیاهان مهم است» از اجتماعات محلی سیاه پوستان نیست بلکه از بنیادهای (سفید) است که به چپ رادیکال گرایش دارند. پس از قتل فلویید، چندین شرکت از بین لیست ۵۰۰ شرکت ثروتمندتر [جهان] بر اساس طبقه بندی [مجله] فور چون، روی هم رفته میلیون ها دلار دیگر، غیر از میلیون ها دلار دریافتی جنبش از طریق پول بنیادهای خارج از جامعه سیاهان به جنبش پرداخت کردند.**

یک مثال تاریخی بارز توسط مالکوم ایکس در سخنرانی اصلی خود در سال ۱۹۶۳ [تحت عنوان] «پیام به اجتماعات محلی» بیان شد که توضیح داد چگونه چنین بودجه ای قصد اصلی و تاکتیک های راهپیمایی واشنگتن در ۱۹۶۳ را منحرف کرد. یکی دیگر از نقاط اصلی تنش در رویکرد جنبش «زندگی سیاهان مهم است»

وجود دارد که آزادی افراد سیاه پوست و کسانی که با چارچوب دگرباشان جنسی شناخته می شوند، به طور جدایی ناپذیری با یکدیگر ارتباط دارند. این امر نه تنها از نظر طرح بندی مبارزه با ضد سیاه پوستان به لحاظ اخلاقی هم تراز با پذیرش برخی فعالیت های جنسی و هویت جنسیتی است بلکه از نظر کلامی نیز مورد مناقشه است. جنبش دگرباشان جنسی صرفاً در مورد محافظت از افراد در برابر قربانیان حملات هوشیارانه یا جنایات نفرت انگیز یا محرومیت از حقوق اولیه انسانی مانند دسترسی به مسکن و مراقبت های پزشکی اولیه نیست. این حرکتی است که در آن جنبش «زندگی سیاهان مهم است» جزئی از چیزی است که تبدیل به خواست تجاوز گرانه دگرباشان جنسی نسبت به دو گانه جنسیتی [مرد - زن] در مکان های از نظر جنسیتی سیال در توالت ها و رختکن ها برای ابراز مسائل و تاریخ دگرباشی جنسی در برنامه درسی مدارس عمومی برای کودکان قبل از بلوغ شده است. عادی سازی همجنسگرایی و تعریف مجدد و حذف جنسیت به علاوه ای این تصور که جامعه، حتی در صورت مخالفت با عقاید مقدس افراد، باید در برابر پذیرش چنین چیزی تسلیم شود، بخشی از یک بسته قرارداد برای حمایت از جنبش «زندگی سیاهان مهم است» می باشد زیرا این بخشی از زمینه مقطعی آنها است.

علاوه بر این، برخی از تاکتیک های اعتراض آمیز رهبران جنبش «زندگی سیاهان مهم است» وجود دارد و به وابستگان آنها [نیز] نشت کرده است که در تقابل با حکم نبوی برای نهي از منکر است. اینکه آنها برای رسیدن به اهداف خود مرتکب خشونت فیزیکی نمی شوند و تحریک نمی شوند، استاندارد بالا برای مسلمانانی نیست که تلاش می کنند در کنش گرایشی مقدس فعالیت داشته باشند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۵، رهبران جنبش «زندگی سیاهان مهم است» به محل برگزاری تجمع مبارزات انتخاباتی که سناتور مترقی برنی سندرز در آن سخنرانی می کرد حمله کردند. آنها به زور میکروفن را از سندرز گرفتند تا شکایات مشروع مربوط به قتل براون در فرگوسن را منتقل کنند. رویداد مشابهی در یک کمپین جمع آوری کمک مالی خصوصی برای وزیر امور خارجه پیشین هیلاری

کلینتون در خانه اهدا کنندگان نیز اتفاق افتاد.

در طول تابستان سال ۲۰۲۰، فعالان طرفدار جنبش «زندگی سیاهان مهم است» با تعدادی از سفیدپوستان در شهرهای آمریکا روبرو شدند که شعار «سکوت سفید، خشونت سفید است» و خواستار حمایت خود از جنبش «زندگی سیاهان مهم است» شدند. یک نمونه از این موارد در آگوست سال ۲۰۲۰ بود که یک زن میانسال سفیدپوست در واشنگتن دی سی در حالی که بیرون از خانه مشغول ناهار خوردن بود و سعی در رعایت نکات احتیاطی فاصله گذاری اجتماعی به علت کووید-۱۹ داشت، محاصره شد و مورد حمله کلامی قرار گرفت. خواه شرایط قبلاً ذکر شده رخ دهد و خواه اختلال هدفمند در ترافیک باعث مسدود شدن جاده‌هایی شود که از قضا مانع از دسترسی به موقع افراد سیاهپوست فقیر می‌شود یا مسیر وسایل نقلیه اضطراری برای انتقال افراد با فوریت‌های پزشکی ناگوار به بیمارستان‌ها را مسدود کند، این تاکتیک‌ها فقط باعث بیگانه‌سازی یا منحرف کردن افراد از مسائل واقعی موجود می‌شود.

از آنجا که مسلمانان در غرب با جنبش «زندگی سیاهان مهم است» یا سایر جنبش‌های عدالت خواهانه ارتباط می‌گیرند، ضروری است تا با اصول مقدس و آداب نبوی هدایت شوند. از طریق این مبانی، مسلمانان به جای اینکه به سادگی دیگران را دنبال کنند، بهتر می‌توانند شرایط تعامل خود را تنظیم کنند. دانشمند مالکی قرن پانزدهم احمد زروق (رحمه الله علیه) اظهار داشت<sup>۱۱</sup>:

پیش از آنکه کسی حکم خداوند را جع به موضوعی را بداند، مجاز نیست که در مسئله‌ای پیش برود. الشفیعی گفت: «این موضوع به دلیل سخنرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «دانش امام عمل است و عمل از آن پیروی می‌کند و عمل از آن پیروی می‌کند».

و اگر در مورد مسائل و تاکتیک‌ها تردید دارید، محتاط بودن، یادگیری جزئیات و مشاوره بیش از یک فرد آموخته هم در مورد متن (شریعت مقدس) و هم در مورد زمینه (محیط سیاسی اجتماعی واقعی) قبل از اقدام بهتر از پیروی کردن از جمعیت یا عمل کردن گناهکارانه یا اشتباه است که می‌تواند

صدمه‌ای بیش از فایده داشته باشد. این اصل در آثار عارف ایرانی قرن نهم یحیی بن معاذ (رحمه الله علیه) جمع شده است که گفت: «اگر نمی‌توانی نفعی برسانی، ضرر هم نرسان»<sup>۱۲</sup>.

نیازی به توضیح زیاد ندارد که از منظر متون اسلامی، وحشی‌گری یا قتل قصدمندانه هر کسی به دلیل نژاد وی غیراخلاقی است و باید به شدت از آن جلوگیری کرد.

**اینگونه نباید باشد که مسلمانان به طور کامل جنبش «زندگی سیاهان مهم است»، از جمله زبان آن را که به دنبال عادی‌سازی و ترویج امر ممنوع است کپی کنند و همچنین نباید به طور فعال در داخل بسترهایی قرار گیرند که بتواند جامعه ما، به ویژه جوانان را بیشتر گیج کند. به علاوه، قطعاً نباید کمک‌های مالی و صدقات بدون محدودیت به جنبش «زندگی سیاهان مهم است» یا هر سازمانی داده شود که بدون هیچ عیب و نقصی عادی‌سازی بد اخلاقی عمومی را ترویج می‌کند؛ حتی اگر اعلام کند دغدغه‌شان «عدالت اجتماعی» است.**

#### • داود ولید

امام مستقر در دیترویت میشیگان، ایالات متحده آمریکا و نویسنده کتاب به سوی کنشگری مقدس است. کتاب سیاه‌بودگی و اسلام (۲۰۲۱) [وی] توسط [انتشارات] الگوریتم منتشر شده است.

[۱]. زروق، احمد، قواعد التصوف - علی وجه یجمع بین الشریعة و الحقیقة و یصل الأصول و الفقه بالطریقه. دمشق: جامع الحقوق محفوظه، ۲۰۰۴، ص. ۱۱۴.

[۲]. ابن راجب، عبدالرحمن جامی، العلوم و الحکم فی شرح خامسین حدیث من جوامع الکلیم، بیروت: دار ابن حزم، ۲۰۰۲، ص. ۴۰۸.

# صلح «هنوز» برقرار است

سلاح‌ها ۲۵ سال پیش متوقف شدند، اما آیا جنگ به پایان رسیده است و آیا وحدت سرزمینی می‌تواند در بوسنی و هرزگوین ادامه یابد؟ **دمیر محمود حاجیک** در مورد مشکلات توافقنامه صلح دیتون، به ویژه مشکلاتی که در مورد نمایندگی ایجاد کرده است، معنای آن برای بوسنی و تأثیرات آن بر ثبات فعلی و آینده بحث می‌کند.

«توافق‌نامه چارچوب کلی صلح در بوسنی و هرزگوین، که همچنین به نام توافقنامه صلح دیتون، توافق‌های دیتون، پروتکل پاریس یا توافقنامه دیتون و پاریس شناخته می‌شود، توافقنامه صلحی است که در پایگاه نیروی هوایی رایت-پترسون در نزدیکی دیتون، اوهایو در ایالات متحده و در نوامبر ۱۹۹۵ منعقد شده است و به طور رسمی در پاریس در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ امضاء شد. این توافق‌ها به جنگ سه و نیم ساله بوسنی که یکی از درگیری‌های مسلحانه در جمهوری فدراسیون سوسیالیست یوگسلاوی سابق بود پایان داد. قانون اساسی فعلی بوسنی و هرزگوین پیوست چهارم توافقنامه صلح دیتون است.»

این چیزی است که سازمان امنیت و همکاری در اروپا توافقنامه صلح دیتون را در صفحه وب خود معرفی می‌کند. شما همچنین می‌توانید نسخه انگلیسی آن را بارگیری کنید، اما در مورد نسخه‌های اصلی و امضا شده توافقنامه صلح دیتون سر و رازی وجود دارد. پنج نسخه بوده است. یکی برای هیئت جمهوری کرواسی، یکی برای هیئت یوگسلاوی (صربستان)، یکی برای طرف صرب در بوسنی و هرزگوین، دیگری برای طرف کروات در بوسنی و هرزگوین و دیگری برای هیئت دولت بوسنی و هرزگوین. این نسخه دارای امضاها و امضاهای اصلی رئیس‌جمهور کرواسی، فرانکو تودمن؛ رئیس‌جمهوری بوسنی و هرزگوین، علی عزت بگوویچ و رئیس‌جمهور یوگسلاوی اسلوبودان میلوشویچ است.

فرض بر این است که نسخه صربی در سال ۲۰۰۰، هنگام سرنگونی رژیم میلوشویچ، ناپدید شد. تنها نسخه‌ای که وجود آن با قطعیت واضح است، نسخه‌ای است که متعلق به جمهوری کرواسی است. ظاهراً با خیال راحت در یک سردابه نگهداری می‌شود. نسخه اصلی که متعلق به هیأت نمایندگی بوسنی و هرزگوین بود، قرار بود در بایگانی ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین باشد، اما از وجود آن یقین نداریم.

**در مورد نسخه‌های اصلی و امضاء شده توافقنامه صلح دیتون سر و رازی وجود دارد. پنج نسخه بوده است. یکی برای هیئت جمهوری کرواسی، یکی برای هیئت یوگسلاوی (صربستان)، یکی برای طرف صرب در بوسنی و هرزگوین، دیگری برای طرف کروات در بوسنی و هرزگوین و دیگری برای هیئت دولت بوسنی و هرزگوین.**

گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که این نسخه حتی به دست هیچ یک از نهادهای دولتی

نرسیده است. اصل توافقنامه صلح دیتون، که سال‌ها مفقود بود، در یورش پلیس در پال در نزدیکی سارایوو در بوسنی و هرزگوین در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۷ یافت شد. این قرارداد برای فروش در بازار سیاه ارائه شد و فروشنده یکصد هزار مارک قابل تبدیل (به ارزش ۵۰ هزار یورو) درخواست کرد. بلافاصله پس از آن میلوراد دودیک، که در آن زمان رئیس‌نهاد جمهوری سرپسکا بود، علناً اعلام کرد که «در اینجا، ما نسخه خود از توافقنامه صلح دیتون را پیدا کردیم، حالا نوبت دیگران است، بگذارید نسخه‌های خود را تحویل دهند». منظور او از «آنها» بوسنیایی‌ها و طرف‌های کرواسی در بوسنی و هرزگوین بود.

درست بیش از یک ماه بعد پلیس نهاد جمهوری سرپسکا اعلام کرد که پس از تجزیه و تحلیل دقیق، ثابت کرده است که سند مورد نظر نسخه اصلی توافقنامه صلح دیتون نیست. برای پیچیده‌تر کردن مسائل، هیچ ترجمه رسمی و مجاز به زبان‌های «ما» وجود ندارد. طرف صربستانی در بوسنی و هرزگوین آن را به زبان صربی ترجمه کرده است و یک استاد قانون اساسی، کسیم ترنکا، ادعا می‌کند که با نسخه ترجمه به کروات و بوسنیایی تفاوت دارد.

## چه کسی را شامل شده است؟

این امر به ویژه به دلیل ماده زیر در توافقنامه صلح دیتون بسیار مهم است:

«بوسنیایی‌ها، کروات‌ها و صرب‌ها به عنوان مردم تشکیل دهنده (همراه با دیگران)

و شهروندان بوسنی و هرزگوین بدین وسیله تعیین می‌کنند که قانون اساسی بوسنی و هرزگوین به شرح زیر است: ...»

صرب‌ها، کروات‌ها و بوسنیایی‌ها سه جامعه قومی دینی ارتدکس، کاتولیک و مسلمان غالب در بوسنی و هرزگوین هستند. اصطلاح «دیگران» برای همه آن دسته از شهروندان بوسنی و هرزگوین استفاده می‌شود که خود را کروات، صرب یا بوسنیایی اعلام نکنند. بنابراین، دیگران رومی‌ها، یهودیان، کسانی که خود را بوسنیایی، ایتالیایی، اوکراینی، یوگسلاوی می‌دانند یا کسانی هستند که به هیچ وجه ملیت خود را اعلام نمی‌کنند.

با توجه به اینکه کدام «طرف» را شما در بوسنی و هرزگوین «نمایندگی» کنید، اصطلاح «سازنده» به شکلی متفاوت ترجمه، تفسیر و اجرا می‌شود. طرف صربستان و همچنین طرف کروات، این اصطلاح «سازنده» را قانون اساسی تفسیر و ترجمه می‌کنند. آنها به این شکل، ادعا می‌کنند که در توافقنامه صلح دیتون، به معنای اصلی آن، اذعان و تحکیم شد که بوسنی و هرزگوین متشکل از سه قوم خود (بوسنیایی، صرب و کروات) است، بنابراین نمایندگی فقط بر مبنای ملی گرای مقدور است. دیگران از همان ابتدا مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. احکام دادگاه‌های بین‌المللی در این باره وجود دارد، اما این احکام در حال اجرا نیستند. پرونده سدیچ و فیچی در دادگاه حقوق بشر اروپا شناخته شده است، اما این تنها یکی از موارد متعدد است.

پرونده سدیچ و فیچی بوسنی و هرزگوین (۲۰۰۹) از دو ادعای جداگانه به دادگاه حقوق بشر اروپا رسید، که هر دو طرف ادعا کردند قانون اساسی بوسنی تبعیض علیه آنها را به دلیل نژاد، مذهب و ارتباط با یک اقلیت ملی، با اشاره به عدم رعایت پروتکل ۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعمال کرده است. سدیچ، یک رومانیایی بوسنیایی است که نتوانست به عنوان نامزد ریاست جمهوری ثبت نام کند. فیچی یک بوسنیایی یهودی است که از کاندیداتوری وی برای مجلس عوام جلوگیری شد. هر دو استدلال کردند که ممانعت در تصدی پست‌های عالی اداری نتیجه مستقیم مواد چهارم و پنجم قانون اساسی بوسنی (قانون اساسی ۱۹۹۵ بوسنی)

است که این موقعیت‌ها را برای مردم تشکیل دهنده حفظ می‌کند. ملت‌های تشکیل دهنده شامل صرب‌های بوسنیایی، مسلمانان بوسنیایی و کروات‌های بوسنیایی، یعنی اکثریت مردم هنگام تنظیم توافقنامه دیتون در سال ۱۹۹۵ هستند. دادگاه تشخیص داد که این مورد برای ۱۴ اقلیت ملی دیگر در بوسنی تبعیض آمیز است.

### چه چیزی - یا چه زمانی - ملی است؟

اکنون پرونده‌های بسیاری مانند موارد فوق در اختیار هر محقق متخصص و علاقه‌مند وجود دارد. بیشتر مطالب و منابع به صورت برخط در دسترس هستند. آنها نشان می‌دهند که اوضاع در بوسنی و هرزگوین چقدر پیچیده است.

### مهم این است که اگر چه توافقنامه صلح دیتون به جنگ

### در بوسنی و هرزگوین پایان داد، اما جنگ پایان نیافت.

### ممکن است صلح برقرار باشد، اما هر چند طولانی و

### پایدار، این یک آتش بس است. فاکتورهای زیادی در

### ایجاد این گزاره نقش دارند. صرب‌های بوسنی حتی دوست

### ندارند صرب بوسنی نامیده شوند. اکثر آنها نسل کشی در

### سربرنیتسارا انکار می‌کنند و همه نمایندگان سیاسی آنها

### بوسنی و هرزگوین فعلی را چیزی می‌دانند که نمی‌توان بر

### آن توقف کرد. بسیاری از آنها علناً خواستار توقف بوسنی و

### هرزگوین، استقلال جمهوری سرپسکا و اتحاد با صربستان

### هستند

در ۲۱ نوامبر امسال ما ۲۵ ساله شدن توافقنامه صلح دیتون را «جشن گرفتیم». در نهاد جمهوری سرپسکا از بوسنی و هرزگوین، آنها ۲۱ نوامبر را به عنوان یک روز ملی جشن می‌گیرند، در حالی که در نهاد بوسنی و هرزگوین، فدراسیون بوسنی و هرزگوین، ۲۵ نوامبر به عنوان روز ملی

جشن گرفته می‌شود (من عمداً همه اینها را ساده‌سازی می‌کنم).

آنچه باید بدانیم مهم این است که اگر چه توافقنامه صلح دیتون به جنگ در بوسنی و هرزگوین پایان داد، اما جنگ پایان نیافت. ممکن است صلح برقرار باشد، اما هر چند طولانی و پایدار، این یک آتش‌بس است. فاکتورهای زیادی در ایجاد این گزاره نقش دارند. صرب‌های بوسنی حتی دوست ندارند صرب بوسنی نامیده شوند. اکثر آنها نسل کشی در سربرنیتسارا انکار می‌کنند و همه نمایندگان سیاسی آنها بوسنی و هرزگوین فعلی را چیزی می‌دانند که نمی‌توان بر آن توقف کرد. بسیاری از آنها علناً خواستار توقف بوسنی و هرزگوین، استقلال جمهوری سرپسکا و اتحاد با صربستان هستند. دولت صربستان و بیشتر مردم در صربستان در این مورد بسیار آزاد و رو به جلو هستند و فقط زمان این است که چه موقع شرایط سیاسی - جغرافیایی مناسب به آنها اجازه دهد این کار را به اقدامات مستقیم تبدیل کنند.

هم اکنون نیز اقدامات بسیاری از این دست وجود دارد. الکساندر وولین، وزیر دفاع صربستان اخیراً در دسامبر سال ۲۰۲۰ در بانیا لوکا، پایتخت نهاد جمهوری سرپسکا حضور یافت و با میلوراد دودیک، عضو ریاست مشترک بوسنی و هرزگوین و رهبر صرب‌ها در بوسنی و هرزگوین دیدار کرد. این یک حرکت بسیار تحریک‌آمیز است، زیرا نشان دهنده بی‌اعتنایی به نهادهای بوسنی و هرزگوین است، اما آنچه حتی بیش از این نگران‌کننده است جسارت وولین است. در طی این بازدید وی علناً اعلام کرده است که «... در حالی که جمهوری سرپسکا ممکن است ارتش نداشته باشد، مردم صربستان چنین ارتشی دارند...». این یک پیام مستقیم و بی‌محابا بود، زیرا ارتش مورد بحث، ارتش دولت صربستان است. این ارتش مشغول نوسازی نیروهای خود، خرید سلاح‌های جدید و انعطاف‌پذیر کردن عضلات خود بوده است. برای بوسنیایی‌ها این تحول بسیار نگران‌کننده است.

### متحدان جدایی طلب

از نظر کروات‌های بوسنی نیز وضعیت نگران‌کننده است. حتی اگر آنها از برخی

دائماً در تلاشند تا دولت بوسنی و هرزگوین را تضعیف کنند. آنها این کار را به طرق مختلف انجام می‌دهند. تأثیرات اقتصادی، روابط ویژه، همکاری، لابی‌گری در صحنه سیاسی بین‌المللی و غیره وجود دارد.

در ۸ ژوئیه ۲۰۱۵، فقط سه روز قبل از بزرگداشت ۱۱ ژوئیه و مراسم تشییع جنازه برای قربانیان نسل‌کشی ۱۹۹۵ در سربرنیتسا، روسیه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که می‌توانست کشتار سربرنیتسا را «نسل‌کشی» توصیف کند، وتو کرد. چهار عضو دیگر شورانیز رأی ممتنع دادند در حالی که بقیه رأی مثبت دادند. این طرح صربستان را که این اصطلاح را رد می‌کند خشمگین کرد. در این قطعنامه آمده است که «پذیرش وقایع ناگوار سربرنیتسا به عنوان نسل‌کشی پیش شرط آشتی است». اما ویتالی چورکین، سفیر روسیه در سازمان ملل گفت که تصویب آن «ضد مولد خواهد بود»، [و] منجر به تنش بیشتر در منطقه خواهد شد». این رأی‌گیری یک روز به عقب افتاده بود تا ایالات متحده و انگلیس - که این قطعنامه را تهیه کرده‌اند - سعی کنند روسیه آن را وتو نکند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، تومیسلاو نیکولیچ، رئیس‌جمهور صربستان، آن را «یک روز عالی» برای کشورش خواند. صربستان کرسی شورای امنیت را ندارد و از متحد روسیه خواسته بود تا مانع از تصویب قطعنامه شود چرا که این امر موجب اختلاف نظر خواهد شد.

این فقط یک نمونه از چگونگی استفاده صربستان از همه آنچه در اختیار دارد برای دفاع، تقویت، تشویق و حمایت از صرب‌های جدا شده در بوسنی و هرزگوین است. مثال‌های دیگر، سرمایه‌گذاری مستقیم توسط جمهوری صربستان از جمله در ساخت مدارس، جاده‌ها، کارخانه‌ها و کمک به کاهش کسری بودجه است.

جمهوری کرواسی به طور مداوم تقریباً همین کار را از طریق کروات‌های جدا شده در بوسنی و هرزگوین انجام می‌دهد. تنها تفاوت در این است که چون کرواسی عضو اتحادیه اروپا است، نمی‌تواند این کار را خیلی آشکار انجام دهد. متأسفانه، سیاستمداران کوه‌نظر طرفدار بوسنیایی‌ها و احزاب سیاسی، به جدایی‌طلبان کروات فرصت‌های زیادی داده‌اند تا ادعا کنند از

دیتون جشن می‌گیرند. انکار دولت بوسنی و هرزگوین یک هدف استراتژیک است، بنابراین در آینده تلاش برای از بین بردن بوسنی و هرزگوین می‌تواند یک استدلال قانونی داشته باشد و یا حتی زمینه جدایی را فراهم کند. در حال حاضر، هیچ موردی وجود ندارد، اما علاقه‌مندان برای ایجاد آن همه تلاش خود را به کار می‌گیرند.

## انکار دولت بوسنی و هرزگوین یک هدف استراتژیک است، بنابراین در آینده تلاش برای از بین بردن بوسنی و هرزگوین می‌تواند یک استدلال قانونی داشته باشد و یا حتی زمینه جدایی را فراهم کند.

در تلاش‌های خود برای ایجاد یک پرونده حقوقی برای انحلال بوسنی و هرزگوین، هر دو طرف صرب‌های جدایی‌طلب و کروات‌های جدایی‌طلب از حمایت کشورهای مادر ملی خود، صربستان و کرواسی برخوردار هستند.

## دولت‌های صربستان و کرواسی و رسانه‌ها، روشنفکران و سایر نهادهای آنها دائماً در تلاشند تا دولت بوسنی و هرزگوین را تضعیف کنند. آنها این کار را به طرق مختلف انجام می‌دهند. تأثیرات اقتصادی، روابط ویژه، همکاری، لابی‌گری در صحنه سیاسی بین‌المللی و غیره وجود دارد.

دولت‌های صربستان و کرواسی و رسانه‌ها، روشنفکران و سایر نهادهای آنها

جهت بتوانند ادعا کنند که توافقنامه صلح دیتون با آنها یکسان برخورد نکرده است زیرا آنها مانند صرب‌ها موجودیت جداگانه خود را بدست نیاورده‌اند، آرزوهای سیاسی آنها یکسان است و جبهه مشترکی با بوسنیایی‌های جدایی‌طلب تشکیل می‌دهند. آنها از طریق حزب سیاسی اصلی خود، اتحاد دموکراتیک کرواسی بوسنی و هرزگوین، پرچم خود را به دکل صرب‌های بوسنی بسته‌اند. اتحاد دموکراتیک کرواسی بوسنی و هرزگوین و اتحاد سوسیال دموکرات‌های مستقل، حزب اصلی صرب‌های بوسنی، اکنون در دهه دوم خود به سر می‌برد و بسیار مستحکم، پویا و پایدار است. هدف اصلی نمایندگان سیاسی کروات‌های بوسنی توانمندسازی بخش «قانون اساسی» توافقنامه صلح دیتون است. به همین دلیل اتحاد آنها با حزب اصلی صرب‌های بوسنی بسیار قوی است. آنها به وضوح همان هدف را دارند. اگر تعبیر «قانون اساسی» به عنوان معنای صحیح توافقنامه صلح دیتون پذیرفته شود، آنها کاملاً حق دارند ادعا کنند که فقط کروات‌ها می‌توانند به کروات‌ها رأی دهند، فقط صرب‌ها به صرب‌ها و فقط بوسنیایی‌ها به بوسنیایی‌ها. در نهایت، این وضعیت، بوسنی و هرزگوین را به عنوان یک کشور به خاک خواهد سپرد. از نظر قانونی، این کشور تنها به اتحادیه رسمی مشروط تبدیل خواهد شد. اگر معلوم شود که این [تصور] به یک هنجار تبدیل شده است، هر یک از بخش‌های این مشروطه، چون بخشی از اتحادیه هستند، می‌توانند آن اتحادیه را ترک کنند.

به رسمیت شناختن بوسنی و هرزگوین به عنوان جمهوری برابر با جمهوری‌های دیگر در فدراسیون یوگسلاوی، یکی از بزرگترین دستاوردهای مردم بوسنی در صد سال گذشته است. این به رسمیت شناختن توسط پارتیزان‌های ضد فاشیست در مرکونکیچ گراد در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۳ رسمیت یافت. به همین دلیل این روزی است که توسط توافقنامه صلح دیتون نیز پذیرفته شده است و به عنوان روز دولت بوسنی و هرزگوین مشخص شده است. به همین دلیل است که صرب‌های جدایی‌طلب این روز را جشن نمی‌گیرند، بلکه در عوض آنها ۲۱ نوامبر را به عنوان سالگرد توافقنامه صلح



نظر سازمانی توسط بوسنیایی‌ها کوچک شده‌اند. صریح‌ترین موردی که آنها نقل می‌کنند، انتخاب ریاست مشترک بوسنی و هرزگوین است. ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین از سه عضو تشکیل شده است (یک بوسنیایی، یک صرب، یک کروات). عضو صرب ریاست جمهوری از نهاد جمهوری سرپسکا (۴۹ درصد از قلمرو بوسنی و هرزگوین) انتخاب می‌شود. اعضای کرواسی و بوسنیایی از نهاد فدراسیون بوسنی و هرزگوین (۵۱ درصد از قلمرو بوسنی و هرزگوین) انتخاب می‌شوند. در فدراسیون بوسنی و هرزگوین تقریباً ۷۰ درصد بوسنیایی و ۳۰ درصد کروات زندگی می‌کند.

بنابراین، از نظر ریاضی، ممکن است بوسنیایی‌ها اعضای بوسنیایی و کروات، ریاست جمهوری را انتخاب کنند و کروات‌ها را به قول خودشان نماینده قانونی خود در ریاست جمهوری بدانند. در عمل این وضعیت سه بار اتفاق افتاده است که ژلجگو کومشیچ کاندیدای کروات اعلام کرد، اما سرباز سابق ارتش بوسنی و دارنده بالاترین مدال نظامی، [نشان] سوسن طلائی، به ریاست جمهوری انتخاب شد. کروات‌های بوسنی ادعا کردند که وی توسط آنها انتخاب نشده است، زیرا اکثریت بوسنیایی‌ها به آقای کومشیچ رأی دادند. بنابراین، آنها این پرونده را ارائه می‌دهند که آقای کومشیچ نماینده کروات‌های بوسنیایی نبوده بلکه وی عضو دوم بوسنیایی ریاست جمهوری بوده است. حتی اگر او به صورت قانونی انتخاب شده باشد، به دلیل اعتقاد آنها به اینکه واژه «سازنده» [در پیمان دیتون] به معنای قانون اساسی است، از مشروعیت وی امتناع می‌ورزند. آنها از طریق حزب اصلی سیاسی خود، اتحاد دموکراتیک کرواسی بوسنی و هرزگوین و همراه با حزب اصلی صربستان، اتحاد سوسیال دموکرات‌های مستقل، خواستار تغییر قانون انتخابات شدند تا فقط کروات‌ها بتوانند به یک عضو کروات ریاست جمهوری رأی دهند.

سه بار انتخاب آقای کومشیچ برای کروات‌های جدا شده از استقلال نشان می‌دهد که آنها با بوسنیایی‌ها در نهاد فدراسیون بوسنی و هرزگوین برابر نیستند.

موقعیت آنها به شدت مورد حمایت دولت جمهوری کرواسی است.

جمهوری کرواسی دائماً این روایت را تشویق می‌کند که کروات‌ها در بوسنی و هرزگوین کوچک‌تر شده و مورد تبعیض قرار می‌گیرند. حتی اگر موضوعات زیادی برای بحث داخلی وجود داشته باشد و حتی اگر برخی نگرانی‌ها موجه باشد، دخالت مستقیم کرواسی در امور داخلی یک کشور مستقل، همه و همه امکانات یافتن راه حل‌های مناسب را از بین می‌برد.

**با تضعیف نهادهای بوسنی و هرزگوین فقط بی‌ثباتی بیشتری ایجاد می‌شود. ما با آینده‌ای بسیار نامشخص و خطرناک روبرو هستیم. برخی از دلایل وجود دارد که نشان می‌دهد چرا صلح همچنان برقرار است. دشمنان بوسنی و هرزگوین از آخرین تجاوز به کشور ما آموخته‌اند که قبل از تلاش بعدی پرونده قضایی بین‌المللی برای جدایی از بوسنی و هرزگوین و انحلال آن را داشته باشند.**

با تضعیف نهادهای بوسنی و هرزگوین فقط بی‌ثباتی بیشتری ایجاد می‌شود. اخیراً زوران میلانوویچ، رئیس جمهور کرواسی، در زاگرب، پایتخت جمهوری کرواسی، از میلوراد دودیک، عضو صرب ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین و دراگان شوویچ، رئیس حزب اصلی کروات بوسنی، اتحاد دموکراتیک کرواسی بوسنی و هرزگوین و نامزد سابق استقبال کرد. از

نظر کروات‌های جدایی طلب برای ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین، دراگان شوویچ به ژلجگو کومشیچ باخته بود. این دیدار مغایر با هنجارهای دیپلماتیک بین‌المللی بود، خصوصاً به این دلیل که آنها درباره تغییر قانون اساسی (توافقنامه صلح دیتون) مبنی بر اینکه یک عضو کروات ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین می‌تواند توسط غیر کروات‌های بوسنی انتخاب شود، بحث می‌کردند.

نهادهای جمهوری کرواسی از همکاری با ژلجگو کومشیچ امتناع می‌ورزند و از هر فرصتی برای تأکید بر ستم کشیدن هموطنان خود در بوسنی و هرزگوین استفاده می‌کنند. ما با آینده‌ای بسیار نامشخص و خطرناک روبرو هستیم. برخی از دلایل وجود دارد که نشان می‌دهد چرا صلح همچنان برقرار است. سعی کردم یکی از این عوامل را با نظر محدود خود به شما ارائه دهم. دشمنان بوسنی و هرزگوین از آخرین تجاوز به کشور ما آموخته‌اند که قبل از تلاش بعدی باید پرونده قضایی بین‌المللی برای جدایی از بوسنی و هرزگوین و انحلال آن را داشته باشند.

#### • دمیر محمود حاجیک

اهل استولاج در بوسنی است. پس از چند سال اقامت در انگلیس و کمک به تأسیس موسسه اسلامی حقوق بشر در سال ۱۹۹۷ و سپس ریاست جامعه اسلامی بوسنیایی‌های لندن، به بوسنی بازگشت. از سال ۲۰۰۵ او به طور مداوم در جنبش حقوق مدنی در بوسنی و هرزگوین مشارکت داشته است و زمانی رهبری جنبش دوستا! (کافی است!) را بر عهده داشت. وی در مورد نسل‌کشی در بوسنی، علل و عواقب آن طی ۲۵ سال گذشته، نوشته و صحبت کرده است. بسیاری از این سخنرانی‌ها، گزارش‌ها و مقالات را می‌توان در وب سایت موسسه اسلامی حقوق بشر یافت.

# خشم سامسون: نقدی بر صهیونیسم مدرن

صهیونیسم مدرن با آنچه ما در غرب به عنوان ارزش‌های اساسی سیاسی و اجتماعی ادعا می‌کنیم در تضاد است. [صهیونیسم] این کار را با تضعیف هنجارها و معیارهایی انجام می‌دهد که ادعا می‌کنیم پایه و اساس دولت مدرن دموکراتیک است. جنیفر لوونشتاین ویرانی‌های ناشی از صهیونیسم مدرن را بررسی می‌کند و ریشه این مصیبت‌ها را در ایدئولوژی بنیانگذار کشور ملی اسرائیل امروز می‌یابد.

صهیونیسم مدرن با آنچه ما در غرب به عنوان ارزش‌های اساسی سیاسی و اجتماعی ادعا می‌کنیم در تضاد است. [صهیونیسم] این کار را با تضعیف هنجارها و معیارهایی انجام می‌دهد که ادعا می‌کنیم پایه و اساس دولت مدرن دموکراتیک است.

## ماده قانونی

در نمود و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل در ۷ دسامبر ۱۹۸۷، در آستانه اولین انتفاضه فلسطین، مجمع عمومی قطعنامه‌ای در مورد موضوع تروریسم تصویب کرد. در تلاش برای تعریف پارامترهای «ترور»، قطعنامه ۴۲/۱۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل با اشاره به اینکه «هیچ چیز در قطعنامه حاضر به هیچ وجه نمی‌تواند حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال را که از منشور سازمان ملل متحد گرفته شده است، از مردمی که به اجبار از آن حق محروم شده‌اند، منع کند....» برجسته کرده است. به عبارت دیگر، همه مردم حق دارند بدون داشتن برچسب تروریست، در پی تحقق این حقوق باشند و آنها را تثبیت کنند.

این یکی از قطعنامه‌های متعددی است که سازمان ملل متحد طی دهه‌ها تصویب کرده است و این تفاوت بین تروریسم، که شامل استفاده از خشونت علیه غیرنظامیان بی‌گناه برای منافع سیاسی است و مبارزه برای آزادی و استقلال مردم تحت ستم است؛ «... به ویژه مردم تحت استعمار و رژیم‌های نژادپرست و اشغال‌گر خارجی یا اشکال دیگر سلطه استعماری...».

ایالات متحده و اسرائیل تا حدودی با این قطعنامه مخالفت کردند، زیرا [این قطعنامه] صریحاً حق اشغال‌شدگان را برای مقاومت در برابر آزار و اذیت خود و «مبارزه برای این منظور و جستجو و دریافت حمایت...» برای اهداف خود به رسمیت شناخت. اگر آنها به این قطعنامه رأی مثبت می‌دادند، در واقع حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها و مقاومت در برابر اشغال سرزمین‌های اسرائیل را به هر روشی که [فلسطینیان] صلاح می‌دانستند، تصدیق می‌کردند. این کاری نبود که هر دو کشور آماده انجام آن باشند. در عوض ایالات متحده و اسرائیل موضع طردگرایانه خود را حفظ کردند و مخالف تصویب یک راه حل عادلانه و پایدار در مورد مسئله فلسطین بودند.

بنابراین بیش از نیم قرن است که ایالات متحده بدون قید و شرط از انقیاد و اشغال مردم فلسطین توسط اسرائیل حمایت کرده است. با این کار، این حق تلویحاً حق یک قوم را می‌پذیرد که بر دیگری متکی باشد؛ در این مورد، مبتنی بر جهان بینی برتری طلب قومی - ملی است. برای اینکه یک شهروند درجه یک در اسرائیل باشید، باید یهودی باشید - مشخصه‌ای که ارزش ذاتی افراد متعلق به آن گروه را از کسانی که عضو آن نیستند، بالاتر می‌برد. از نظر عملی، این کار باعث انسان‌زدایی از کل یک ملت را داشته است.

همچنین اجازه دادن به روند تبدیل شدن به ارتدوکس، یهودی بودن یک شخص در اسرائیل به او این حق را می‌دهد که

هنجارهای یک جامعه دموکراتیک کارآمد را کنار بگذارد و حقوقی را مطالبه کند که به وسیله خون تعیین می‌شود. صهیونیسم مدرن این نظام را پشتیبانی می‌کند و از اصل روشنگری، عصر خرد و تقدس حاکمیت قانون سرپیچی می‌کند. بنابراین، حمایت از صهیونیسم مدرن، رد اصل اساسی دموکراسی به عنوان «خواست مردم» است. این توجیه و پذیرش اجتناب‌ناپذیری استبداد دولتی، خواه مبتنی بر حاکمیت یک شخص یا یک گروه منتخب از مردم است. این رویکرد به حکمرانی، ذات ایدئولوژی مدرن صهیونیستی را تشکیل می‌دهد.

اگرچه در سال ۱۹۴۸ قانون اساسی اسرائیل متعهد شد که کشور اسرائیل «توسعه کشور را به نفع همه ساکنانش» و «با تضمین تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی برای همه ساکنان آن بدون در نظر گرفتن دین، نژاد و جنسیت» بپذیرد، اما اسرائیل هرگز به دنبال تضمین برابری طبق قانون یا حقوق عمومی بشر نبود.

بنیانگذاران اسرائیل قصد داشتند قانون اساسی آن در زمانی که آینده آن نامشخص بود، برای غرب جذاب به نظر برسد. در حالی که کسانی که این چارچوب را تنظیم می‌کردند، در حال کار بر آن بودند، روند اخراج، سلب مالکیت و غیرانسانی شدن نیز در جریان بود. در حالی که ژنرال‌ها و سربازان مشغول ترور، پاکسازی و قتل عام تمام مردم فلسطین بودند، قانون اساسی «کرامت انسانی و آزادی» در حال خاک خوردن در فقه غبارآلود بود تا در صورت ضرورت بتوان آن را بازیابی کرد.

این کمترین مشکلی برای رهبران آن ایجاد نکرد. آنچه تعجب آور است این است که قانون دولت ملت (اسرائیل) در ژوئیه ۲۰۱۸ فقط همان اندازه دوام آورد که در حال تدوین بود. در این قانون، وجود اسرائیل به عنوان دولت ملت یهودی، بدون هیچ گونه تظاهر دموکراتیک، بدون ابهام تصدیق می‌شود:

۱. یهودیان به تنهایی حق دارند در مرزهای مبهم دولت اسرائیل، خود تعیین‌گری ملی را بر اساس مدارک «طبیعی»، «دینی» و «تاریخی» انجام دهند.

۲. عبری تنها زبان رسمی اسرائیل خواهد بود در حالی که عربی به یک «وضعیت خاص» سقوط می‌کند؛ و ۳. اسرائیل باید به عنوان یک ارزش ملی، استقرار یهودیان در سرتاسر سرزمین را به شکل نیمه مذهبی «بازخرد» ترویج کند.

باعث تعجب نیست که اسرائیل تلاش فلسطینیان و دیگران برای مقاومت در برابر این وضعیت را جرم تلقی کرده است. هرچه انتقادهای مصمم‌تر، منظم‌تر و سازمان‌یافته‌تر از صهیونیسم مدرن بیشتر شود، اردوگاه «طرفدار اسرائیل» با هیجان بیشتری واکنش نشان می‌دهد و حتی به خفیف‌ترین منتقدان جامعه اسرائیل برچسب «نژادپرست» و «یهودستیزی» می‌زند. گزینه‌های جایگزین اندک است. می‌توان در همه موارد در پرستش اسرائیل تعجیل کرد و ادعا کرد که این کشور آزاد و دموکراتیک است. می‌توان از انحصارطلبی ملی اسرائیل، از جمله رفتار با فلسطینیان، بر اساس تاریخ یا عقاید مذهبی خود دفاع کرد. برای حفظ صلح می‌توان مسئله را نادیده گرفت و ساکت ماند. یا می‌توان به تلاش‌های یک‌صد ساله برای نفی اساسی‌ترین حقوق مردم دیگر مبنی بر محروم کردن حضور تاریخی و فیزیکی آنها در سرزمین، [تنها] اعتراض کرد.

تصور اینکه زندگی برای افرادی که توسط مظاهر صهیونیسم مدرن اسیر شده‌اند، از تاریکی تالانت متغیر است. هر شخص علاقه‌مند برای تجربه زندگی در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب قومی، نیاز به گذراندن کمتر از نیم روز در یک جامعه فلسطینی در داخل اسرائیل یا در سرزمین‌های اشغالی

فلسطین - از جمله بیت المقدس شرقی - را دارد. انسان به نفس نفس زدن می‌افتد و در پی آسمان باز و نور خورشید، می‌خواهد از هوای خفقان ظلم فرار کند.

### تعمید آتش

از فاصله مناسب از یک هلی کوپتر مسلح، یک خلبان نیروی هوایی اسرائیل با موشک به سمت گروهی از مردان جمع شده در اطراف ترکیدگی لوله آب در دهکده کوچک بیت هانون در شمال غزه شلیک کرد. انور زائانین در آنجا برای بازرسی از خانه خود و جمع آوری برخی از وسایل هنگام آتش بس، متوجه شد که آب لوله کشی قطع شده است. در خارج خانه، برخی از همسایگان برای ارزیابی خسارت جمع شده بودند.

## باعث تعجب نیست که اسرائیل تلاش فلسطینیان و دیگران برای مقاومت در برابر این وضعیت را جرم تلقی کرده است. هر چه انتقادهای مصمم‌تر، منظم‌تر و سازمان‌یافته‌تر از صهیونیسم مدرن بیشتر شود، اردوگاه «طرفدار اسرائیل» با هیجان بیشتری واکنش نشان می‌دهد و حتی به خفیف‌ترین منتقدان جامعه اسرائیل برچسب «نژادپرست» و «یهودستیزی» می‌زند.

در ژوئیه سال ۲۰۱۴، عملیات محافظ مرز با غضب و وحشی‌گری که حتی ساکنان با جنگ عیجین شده این نوار را متحیر کرد، از غزه عبور کرد.

بیش از دو مرد که در کنار هم در غزه ایستاده باشند، هدف قابل توجهی برای ارتش اسرائیل هستند. یک فلسطینی دشمن است. دو نفر تروریست هستند و سه یا بیشتر یک سلول از ستیزه‌جویان را تشکیل می‌دهند که قصد تخریب اسرائیل را دارند. انور، دربان و سرایدار یک سازمان محلی

حقوق بشر، همسر، مادر و پنج فرزند خود را به شهر غزه برده بود تا آنها را از نظر ایمنی نسبی پناه دهد. او در آتش بس موقت برگشته بود تا برخی از لوازم ساده خانه را بردارد. عصر همان روز، وی بر اثر جراحات در بیمارستان کمال عدوان که آمبولانس وی را به آنجا آورد درگذشت. خون زیر او، روی زمین جمع شد. تنها نان‌آور خانواده‌ای هشت نفره از بین رفته بود.

در یک راهرو بیمارستان، کودکی روی زمین دراز کشید و دستانش را محکم دور سگ خانواده حلقه کرد. صورت کودک در موی سگ پنهان شد. او بدون تحرک، چشمانش را باز کرد و در آنجا دراز کشید، انگار که هیاهوی اطرافش در صفحه جداگانه‌ای از هستی در جریان بود. او و آن سگ تنها بازماندگان بمبی بودند که خانه اش، والدین، پدربزرگ و مادربزرگ، خواهر، برادر و پسر عموهایش را ویران کرد.

### شیر و عسل یا خشونت و «امنیت»؟

طبق کتابخانه مجازی یهود، صهیونیسم به معنای «حرکت ملی برای بازگشت قوم یهود به سرزمین مادری و از سرگیری حاکمیت یهود در سرزمین اسرائیل از سال ۱۹۴۸ است». [این منبع] توضیح می‌دهد «صهیونیسم شامل جنبش توسعه دولت اسرائیل و حمایت از ملت یهود در اسرائیل از طریق پشتیبانی از نیروهای دفاعی اسرائیل است».

این تعریف مسئله ساز است زیرا از [طرح بحث در] یک زمینه جلوگیری می‌کند. اگر سرزمینی که یهودیان به آن برمی‌گردند در حال حاضر مسکونی باشد، آنوقت چه می‌شود؟ اگر این ساکنان بخواهند بر خود حکومت کنند چه می‌شود؟ و اگر نخواهند جامعه خود را تغییر دهند تا خواسته‌های ساکنین را که ادعا می‌کنند مالک زمینی هستند که در آن مستقر شده‌اند، ادغام کنند چه می‌شود؟ مرزهای این میهن کجاست؟

کسی را برای من پیدا کنید که مایل باشد بیش از نیمی از وطن اجدادی خود را از دست بدهد. در حالی که شهرک نشینان سرزمین‌های باقیمانده را فتح کردند، کسی را پیدا کنید که از زندگی تحت اشغال غیرقانونی نظامی خوشحال باشد. کسیت که آماده تسلیم خانه‌ها، مشاغل، مدارس، مساجد، کلیساها، باغات، مزارع، خیابان‌ها

برای منابع آن، اما بدون مردم بومی آن متوقف نشود، یهودیانی که در اسرائیل زندگی می کنند هرگز به امنیت واقعی را نخواهند رسید. در کشوری که خشونت، خواه قابل مشاهده یا ناپیدا، عملکرد افراد و سازمان‌ها را تعیین می کند، امنیت واقعی همواره دست نیافتنی خواهد بود. این امر برای آمریکایی‌های آفریقایی تبار که به مدار بی‌رحمانه پلیس مدرن آمریکایی کشیده شده‌اند، همانند فلسطینی‌های مقیم در میان وحشت ترور قانونی وجود دارد که زندگی روزمره آنها را گرفته است و ایشان را از آینده محروم کرده است و آنها را با دروازه‌های آهنی، سیم‌های خاردار و موانع سیمانی ایستگاه‌های بازرسی و بستن‌ها و موانع داخلی انقیاد بی‌وقفه احاطه کرده است. خشونتی که کودکان معترض را به قتل می‌رساند و مخالفت‌ها را با بازداشت نامحدود اداری روبرو می‌کند، جایی برای حقایق بی‌پروا و «بدیهی» حقوق بشر جهانی و عدالت ندارد.

خشونت هم با دموکراسی مغایرت دارد و هم آنچه را که از آغاز به نام آرمان‌های صهیونیست آغاز شد، تضعیف می‌کند. به عنوان سلاحی برای حاکمان، خشونت اراده مردم را از بین می‌برد. به عنوان ابزاری برای سرکوب اراده آزاد، خشونت مانع برقراری صلح می‌شود. صهیونیسم مدرن از «محافظت ملت یهود در اسرائیل از طریق پشتیبانی از نیروهای دفاعی اسرائیل جدایی‌ناپذیر تلقی می‌شود و آن را دارای نقص مهلکی می‌کند. ستیزه جویی به عنوان یک ارزش برجسته غیرقابل تغییر در یک کشور توسعه طلب، هماهنگی اجتماعی لازم برای همزیستی را فرومی‌بلعد.

### و دیوارها فروریختند

در جنین، مردان مرده را پیچیده در کفن‌های سفید خود، به صورت ردیف بر روی خاک می‌گذاشتند. گروهی از روزنامه نگاران در افق پراکنده شدند. دو مرد حامل یک جسد بر روی برانکار که در امتداد جاده‌ای خاکی به بیمارستان اردو گاه منتقل شده بود - آسیب دیده اما هنوز ایستاده‌اند. در پشت بیمارستان، چهار مرد اجساد را در پشت یک وانت قدیمی گذاشتند. در سمت راست آنها، تعداد بیشتری از افراد مرده، همچنان پوشیده

آنجا با تاکسی از طریق اسرائیل به گذرگاه ارز و غزه سفر کرد. صاحبخانه‌اش در یک مغازه کوچک نزدیک آپارتمان‌ش، با ترحم به او نگاه کرد و گفت: «ما را ببین! این چه نوع زندگی است؟ فرزندان من چه نوع آینده‌ای خواهند داشت؟» او چه می‌توانست بگوید؟ سرش را تکان داد. آیا دانستن اینکه وقتی وی دوباره به غزه برگشت احساس آرامش کرده است به او کمک خواهد کرد؟ اینکه او هنگامی که از اسرائیل خارج شده بود، احساس می‌کرد دوباره می‌تواند به دور از اسلحه سربازان همه جا حاضر و رژه بی‌پایان پرچم‌های سفید و آبی در خیابان‌ها، عضلات منقبضش را رها کند؟

**تنها یک کشور دموکراتیک  
برای همه شهروندان خود،  
عاری از خشونت حاکمیت  
اوباش، بر خورد برابر و  
حمایت برابر را بر اساس  
قانون تضمین کند.  
تازمانی که حاکمیت  
قانون، از جمله قوانین  
بین‌المللی، بر تجاوز،  
استبداد و اصل گمراه اما  
فراگیری که حق تلقی  
می‌شود تفوق نداشته باشد،  
هیچ فردی در کشوری  
زندگی نخواهد کرد که  
از آزار و اذیت و تبعیض  
مصون باشد.**

او در غزه، دور از نگاه «چگونه جرات می‌کنی» کشوری که رفتارهای سرکشانه‌اش، فداکارترین منتقدان خود را مجازات می‌کند، احساس محافظت شدن می‌کرد. چه کنایه نفیسی: احساس امنیت در میان افرادی که زندگی آنها به طور مستمر در معرض خطر است. تا زمانی که قوانین جنگ کنار گذاشته نشود و تا زمانی که اشغال خزننده قلمرو

و روستاهای خود باشد، آماده فرار ابدی به دنیای ناشناخته و مجبور به انصراف از حق بازگشت به خانه خود باشد؟ کیست که مایل باشد تاریخ و فرهنگ خود را کنار بگذارد، یا این را نوعی خیانت به شخص دیگری قلمداد کند؟ کیست که بخواهد پناهنده بی‌تابیت شوند؟

«دولت یهودی» طبق تعریف، وابسته به سرزمین است. اگر غیر یهودیان نیز در این سرزمین زندگی کنند، یک «دولت یهودی» ضد دموکراتیک، تعصب‌گرا و تبعیض‌آمیز خواهد بود. برعکس، «کشوری برای زندگی یهودیان که در آن آزار و اذیت و تبعیض آزاد باشند» امری متفاوت است. فقط یک کشور دموکراتیک است که می‌تواند از همه شهروندان در برابر تسلیم شدن در برابر نقایص ذاتی دولت قومی-ملی گرایانه و ایدئولوژیک جلوگیری کند، پدیده‌ای که برای درس‌آموخته‌های حاصل از بدبختی‌های ملی گرایانه قرن ۲۰ و ۲۱ کاملاً آشنا است. تنها یک کشور دموکراتیک برای همه شهروندان خود، عاری از خشونت حاکمیت اوباش، برخورد برابر و حمایت برابر را بر اساس قانون تضمین کند.

تا زمانی که حاکمیت قانون، از جمله قوانین بین‌المللی، بر تجاوز، استبداد و اصل گمراه اما فراگیری که حق تلقی می‌شود تفوق نداشته باشد، هیچ فردی در کشوری زندگی نخواهد کرد که از آزار و اذیت و تبعیض مصون باشد. یهودیانی که در آمریکا زندگی می‌کنند همان توانایی را دارند که طبق قانون از حقوق و امتیازاتی که به همه برابر قانون اساسی ایالات متحده اعطا می‌شود، حمایت شوند. بنابراین، ایالات متحده به یهودیان [اسرائیل] -نسبت به سایر اقلیت‌هایی که برای عدالت تلاش می‌کنند - امنیت و محافظت خالص‌تر از هر کشور پادگانی نظامی شده‌ای را ارائه می‌کند که دلیل اصلی گسترش آن است و در عین حال برتری یک ملت قومی - دینی واحد را تضمین می‌کند.

در حین یک ممنوعیت رفت و آمد در رام الله، الف [حرف اول نام شخص] هنگام عبور از ایست بازرسی در قلندیا، که حالا کاملاً مکانیزه شده است، مجبور شد دزدکی در پشت یک جیب خبرنگاران، مانند گربه خم شود و ساکت بنشیند. او از

در کفن سفید، در انتظار شناسایی بودند. پیرزنی که در میان اجساد گریه می‌کرد، روزنامه‌نگارانی را که از آن اجساد عکس می‌گرفتند پس‌راند و نفرینشان کرد. افراد دیگر بر مردگان عطر می‌فشاندند. مرد جوانی خم شد و بر کفن شخصی که می‌شناخت نماز خواند. در پایین کفن‌ها با جوهر سیاه برچسب‌هایی به زبان عربی با نام قربانیان وجود داشت.

عقب‌تر، مردان در حال دفن اجساد کفن شده و افرادی بودند که در محاصره مرده بودند. آنها مجبور بودند برای جلوگیری از شیوع بیماری به طور موقت در آنجا دفن شوند زیرا آمبولانس‌ها - مانند سایر وسایل نقلیه - از ورود یا خروج از اردوگاه منع شده بودند، زیرا بولدوزرهای ارتش اسرائیل در حال تخریب بودند. مردگان مجبور بودند منتظر دفن مناسب بمانند.

در حین محاصره، سربازان یک ساختمان مدرسه را در مرز پشت اردوگاه استفاده کرده بودند. ساختمان هنوز تا حدودی پابرجا بود. در داخل، یک نقاشی دیواری رنگارنگ از دانش آموزان هنگام بازی، محل کار، استراحت و همراه با دوستان، یک راهرو طولانی را تزئین کرده بود. با بازرسی دقیق، می‌شد فهمید که [این نقاشی‌ها] تخریب شده است: یک سرباز با ابزاری تیز، مانند تیغ موکت بری، با دقت، چشم تمام کودکان [در نقاشی] را خراشیده بود.

### قانونی برای خودشان

در ۷ مه سال ۲۰۲۰، سرمقاله‌ای در نیویورک تایمز توسط دنیل پایپز نوشته شد. («الحاق کرانه باختری به اسرائیل آسیب می‌رساند»: نیویورک تایمز، ۷ می ۲۰۲۰). پایپز به عنوان رییس اتاق فکر مستقر در فیلادلفیا، مجمع خاورمیانه، مدتهاست که با نظرات راست‌گرایانه، ضد عرب و اسلام‌هراسی مشهور است.

او می‌نویسد: «من کسی نیستم که در مورد اشغال کرانه باختری ترشروی کنم». پایپز ادامه می‌دهد، شهروند عرب اسرائیلی «چیزی است که به نظر من دشمن نهایی وضعیت اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی است. شهروندان اسرائیلی، برخلاف دشمنان خارجی، قابل شکست نیستند. باید وفاداری آنها را جلب کرد و هرچه تعداد آنها بیشتر شود، [شکستشان] دشوارتر می‌شود». البته او

درست می‌گوید، اما پیروزی بر افرادی که نابرابری دائمی آنها وفادارانه تضمین شده است، دشوار خواهد بود.

در حالی که از نظر برخی پاییز افراطی قلمداد می‌شود، اما نظرات وی در واقع اندیشه جریان اصلی صهیونیسم را بازتاب می‌دهد. هر کسی که معتقد است اسرائیل باید یک کشور یهودی بماند - دولت قوم یهود و کشوری که یهودیان باید در آن حاکم بمانند - در نهایت می‌پذیرد که غیر یهودی بودن، به ویژه فلسطینی بودن، بخشی از «دیگری» باشد. آنچه ملیت ارگانیک اسرائیل را تهدید می‌کند.

**هر کسی که معتقد است  
اسرائیل باید یک کشور  
یهودی بماند - دولت  
قوم یهود و کشوری که  
یهودیان باید در آن  
حاکم بمانند - در نهایت  
می‌پذیرد که غیر یهودی  
بودن، به ویژه فلسطینی  
بودن، بخشی از «دیگری»  
باشد. آنچه ملیت ارگانیک  
اسرائیل را تهدید می‌کند.**

در خان یونس، قبل از «جدا شدن از کار»، یک آمبولانس هر روز در سایه‌های یک ساختمان آجری نزدیک محل بازی پسرهای کوچک پارک می‌کرد. سربازان ارتش اسرائیل تا آن زمان آنها را چنان معیوب می‌کردند یا می‌کشتند که وجود پزشکان در حالت آماده باش ضروری بود. برخی از پسران مانند شنل سوپرمن، پرچم‌های بزرگ و فلسطینی دور شانه‌های خود داشتند، اما این شنل‌ها هیچ قدرت ماورایی عطا نکردند. پسا «درگیری زدایی»، وضعیت تقریباً همان است که بود: مطمئن شوید به آنها نشان می‌دهید رئیس کیست. اگر از شما سرپیچی کردند، حتماً به آنها بگویید

که خود را مرده بدانند. رژیم گرسنگی را حفظ کنید. خاموشی‌های برق؛ کمبود کالا؛ کمبود مصالح ساختمانی، داروهای قدیمی، آب سسمی و عدم اطمینان مداوم سطح عالی شکنجه است. مطمئن باشید که آنها را در این اردوگاه گسترده و پوسیده و محاصره شده توسط زمین، دریا و آسمان زندانی نگه دارید. مطمئن باشید که هوای خفه کننده اراده آنها را خفه کند. آنها را در زندان صحرائی خود، که اجاق خاورمیانه است، خفه کنید.

افراد زیادی هستند که ادعا می‌کنند یک شخص می‌تواند غیر یهودی باشد و در زندگی اسرائیلی برابر پنداشته شود. واقعیت‌ها این ادعا را تأیید نمی‌کنند، به ویژه در مورد:

۱. مالکیت زمین (۹۳ درصد از زمین اسرائیل تحت کنترل مستقیم دولت و صندوق ملی یهود است و نمی‌تواند متعلق به غیر یهودیان باشد یا به آنها فروخته شود)؛

۲. اعزام به خدمت سربازی و حقوق و امتیازاتی که خدمت در ارتش اسرائیل به طور خودکار به شخص اعطا می‌کند.

۳. اقامت و ازدواج (همسر از سرزمین‌های اشغالی نمی‌تواند برای زندگی دائمی با شریک زندگی خود به اسرائیل بیاید. در حقیقت، دولت اسرائیل در ژوئیه ۲۰۰۳ ممنوعیت پیوستن به خانواده را صادر کرد به گونه‌ای که فلسطینیان از سرزمین‌های اشغالی قادر به اخذ اقامت یا تابعیت اسرائیل بر اساس ملیت خود نیستند) و

۴. حکمرانی (از زمان تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ هیچ حزب عربی در دولت ائتلاف حاکم قرار نگرفته است).<sup>[۱]</sup>

ممکن است سعی کنید استدلال کنید که اسرائیل می‌تواند همزمان یهودی و دموکراتیک باشد، اما تاریخ اسرائیل و حقایق زندگی روزمره این ادعا را نفی می‌کند. مکانیسم‌های محرومیت بسیار فراتر از داده‌های تجربی است. با وجود یک سیستم اعتقادی ریشه‌دار و بیش از ۷۰ سال تلقین با حمایت مالی موسسات حقوقی، آموزشی و نظامی دولتی، مهم نیست که عذر خواهان اسرائیل آرزو کنند آنها از بین بروند. در کشوری که قصد مشروعیت بخشی برابر یهودیان و فلسطینیان را ندارد، تصور

چامسکی، راجع به روزنامه نگار اسرائیلی یا کوف شارت نوشت: «بزرگترین خطری که اسرائیل را اکنون تهدید می کند نسخه جمعی انتقام سامسونی از فلسطینی ها است ... تقویت شده با این احساس که همه جهان به دلیل یهود ستیزی غیرقابل جبران آن علیه ما است؛ دیدگاه پارانوئیدی که مدیون طرفداران آن در اینجا [ایالات متحده] است ...» [مثلت سرنوشت ساز، ص ۴۶۷-۸]

### حافظ برادر من

صهیونیسم صفحات تاریخ مدرن فلسطین را با بقایای نفرت پر کرده است. عملیات نظامی این کشور به تنهایی مانند تواریخ کتاب مقدس، نبرد علیه یک دشمن قدرتمند خوانده می شود. تنها در قرن ۲۱ ما شاهد عملیات کشتی نوح، عملیات سپر دفاعی، عملیات مسیر تعیین شده، عملیات رنگین کمان، عملیات روزهای توبه، عملیات ابرهای پاییزی، عملیات قالب ریزی سرب، عملیات نسیم دریا، عملیات ستون دفاعی و عملیات لبه محافظ را داشته ایم. چه کسی حدس می زند که دشمن مخوف [اسرائیل] مردمی بدون تابعیت، بدون ارتش ملی، فاقد نیروی هوایی، نیروی دریایی، زرادخانه پیشرفته سلاح های کشنده، بدون محافظت با گنبد های دفاعی و موشکی برای پناه دادن به میلیون ها نفر، مردم همیشه در محاصره و محروم از منابع باشد؟

در مورد یک ایدئولوژی مدرن، که دولت آن یکی از کشنده ترین مجموعه های کشتار جمعی در جهان را نگهداری می کند، چه می توان گفت که دشمن اعلام شده آن مردمی است که نیمی از آن پراکنده در سراسر جهان زندگی می کنند؟ مردمی که بیش از نیمی از اعضای آنها به عنوان پناهنده در بدبختی، پشت دیوارهای سیمانی و خاردار تحت محاصره فلج کننده، یا محاصره شده توسط ایستگاه های کنترل از راه دور، سیستم های نظارت مبتنی بر فناوری پیشرفته، جاده های گشتی ارتش، سکونتگاه های غیرقانونی در سراسر کشور، سرزمین های به سرقت رفته و سایر تله های ناشی از اشغال غیرقانونی خارجی زندگی می کنند؟ مردمی که آئین عبور آنها به بزرگسالی اغلب شامل بازداشت یا زندان به دلیل داشتن اشکال مقاومت شناخته شده و قانونی است؟

### در معبد فلسطینیان

در کتاب مقدس عبری، سامسون آخرین جنگجو و قاضی بنی اسرائیل باستان است که در کتاب داوران ذکر شده است. وی به دلیل بر خورداری از قدرت استثنایی موهای کوتاه نشده اش شهرت دارد. سامسون اغوا شده توسط دلیله که از فلسطینیان رشوه دریافت کرده است، روزی به خواب می رود و [دلیله] موهایش را کوتاه می کند. [سامسون] به یک خادم ذلیل و آسیابان در جایی که امروز غزه نامیده می شود، تبدیل می شود. با شروع رشد مجدد موهایش، سامسون از خدا می خواهد که قدرت خود را بازیابی کند و خدا این آرزو را به او اعطا می کند. در معبد فلسطینی داگون که بیش از سه هزار فلسطینی برای پرستش به آنجا آمده اند، سامسون را به دو ستون گره زده اند اما در آنجا، با بازگشت قدرت، سامسون ستون ها را سرنگون کرده و کل معبد را با [فلسطینیان درون آن] ویران می کند.

سامسون دو ستون میان را که معبد بر آنها قایم بود، یکی را به دست راست و دیگری را به دست چپ خود گرفته، بر آنها تکیه نمود. و سامسون گفت: «همراه فلسطینیان بمیرم» و با زور خم شده، معبد بر خدايان و بر تمامی خلقی که در آن بودند، افتاد. پس مردگانی که در موت خود کشت از مردگانی که در زندگی اش کشته بود، زیادتر بودند. [داوران: ۱۵: ۲۹-۳۰]

سامسون در آرزوی انتقام از فلسطینی ها، ترجیح می دهد با کسانی که آنها را می کشت بمیرد تا اینکه به اسرائیلی ها برگردد. «پسچیدگی سامسونی» یا «دیوانه شدن» گزینه ای است که اسرائیلی ها حتی در مورد سلاح های هسته ای از آن استفاده کرده اند. یک ساکن موشاو یک بار به رمان نویس و نویسنده اسرائیلی، آموس اوز، گفت که «... اسرائیل باید یک کشور دیوانه باشد، به طوری که مردم درک کنند که ما یک کشور وحشی هستیم، برای محیط اطرافمان خطرناک هستیم، نه طبیعی، در صورت لزوم قادر به آغاز جنگ جهانی سوم دقیقاً به همین ترتیب با سلاح هسته ای هستیم. بنابراین آنها [دشمنانمان] با احتیاط عمل می کنند تا حیوان زخمی را عصبانی نکنند». [مثلت سرنوشت ساز: ایالات متحده، اسرائیل و فلسطینی ها، توسط نوام چامسکی؛ تاووث اند پرس؛ کمبریج، مس. ۱۹۹۹، ص ۴۴۷].

حل شدن قیده های تعصب به کلی دشوار است.

مادر جوانی که با چشمانی ترسیده لبخند می زد، درست در بیرون فلپ های چادرش ایستاده بود و دختر بچه اش را در آغوش گرفته بود. او هر شب در حالی که گلوله ها با برخورد به دیوارهای خاکستری بلوک آپارتمان مقابل پناهگاه موقتش زوزه می کشیدند، آنجا بود. او آنجا در «خانه» خود خواهد ماند تا فرزندانش با ترس و وحشت، برای استراحت برسند. او می خواست یک کوزه را از یک شیر آب در نزدیکی خانه پر کند اما می ترسید که اگر خودش برود، مورد اصابت گلوله قرار می گیرد. اگر تیراندازی سربازان قابل پیش بینی بود، ترس او غیرقابل توجیه بود، اما کسی نمی دانست چه زمانی آنها شلیک می کنند، یا اینکه آیا به دنبال هدف زنده هستند یا نه.

عدم قطعیت بخشی از بازی است دقیقاً مانند گردهمایی های بزرگ راهپیمایی بازگشت که دو سال قبل از وقوع همه گیری [کووید-۱۹] ادامه داشت: روزی می آید که دیگر کسی نمی میرد. نفر بعدی یک روزنامه نگار مرد بود و بعدی یک زن شاغل در اورژانس [که به سرعت توسط دستگاه همزن تبلیغات دولتی به عنوان تروریست حماس برچسب زده شد تا مشتاقانه صلاحیت هر کسی را که بخواهد به عنوان یک هدف قانونی تشخیص دهد]. یک مرد بدون پا روی ویلچر که پرچم فلسطین داشته باشد نیز به ضرب گلوله کشته خواهد شد. هیچ کس در خارج از غزه اهمیتی نمی دهد.

بازدید کنندگان غربی پیشنهاد کردند کوزه آب را برای مادر گیر افتاده پر کنند. آنها برای کمک از خود گذشتگی کردند؛ مشتاق نشان دادن سرکشی خود و عبور از کنار نگهبانان برج بتونی استوانه ای بودند. این قبل از راشل کوری و تام هرندال بود. قبل از جیمز میلر، یان هوک و بریایان اوری، قبل از ماوی مارمارا - قبل از اینکه درک شود که دولت یهود هر کسی که مانع این کار شود را معلول می کند و می کشد. این نشانه «نیشتاگیا» (دیوانگی) است - پیشگامی جنون آمیز افسار گسیخته دولتی که اگر فشار برای عقب نشینی تشدید شود، حتی این دولت - در خشم خود - در طول مسیر خود را [نیز] تخریب می کند.

## خوشا به حال ...

افزایش تعداد موارد ابتلا به ویروس کرونا در نوار غزه تهدید می کند که ظرف چند روز سیستم بهداشتی در حال فروپاشی قلمرو فلسطین را تحت فشار قرار دهد. تا ۲۲ نوامبر سال ۲۰۲۰، بیش از ۱۴ هزار مورد تأیید شده و ۶۵ مورد مرگ وجود داشته است. این تعداد از آن زمان به طور چشمگیری افزایش یافته است. در نوار غزه ۱۰۰ دستگاه تهریه وجود دارد که از آن تاریخ ۷۹ مورد از آنها استفاده می شد. دولت حماس قرنطینه بخشی از نوار - فقط آخر هفته ها - را اعمال کرده و ممنوعیت تردد بعد از ساعت ۶:۳۰ عصر را برای بقیه هفته تنظیم کرده است. آنها از یک قرنطینه کامل بیم دارند زیرا ساکنین بسیار زیادی در غزه گرسنه هستند و یا توانایی تأمین هزینه های خانواده خود را ندارند. بسیاری از والدین، توانایی خرید ماسک های مورد نیاز را ندارند و عدم استفاده از آن باعث جریمه نقدی می شود.

هنگام ورود به شهر غزه، جمیل - در کنار گاریش - یک پلیس را دید که هر کسی را که ماسک نداشته باشد جریمه می کند. جمیل که توانایی تهیه یک لباس را نداشت، چه رسد به اینکه جریمه پرداخت کند، ماسک کثیف و دست دوم را در کنار جاده واریسی کرد و آن را بالای بینی و دهان خود گذاشت. به خانه برگشت، او ماسک را به داخل زباله ها انداخت و صورت خود را با آب شوری که از شیر دستشویی بر دستانش ریخت، شست. کمتر از ۴ درصد آب غزه قابل نوشیدن است و دریای اطراف غزه توسط فاضلاب آلوده می شود. ماسک های قابل شستشو در صورت وجود برق برای تأمین انرژی پمپ ها یا ماشین های لباسشویی لازم برای تمیز کردن، در این آب شسته می شوند.

نیمی از ساکنان غزه می توانند ۷-۸ ساعت برق در یک روز خوب را داشته باشند. با سردتر شدن هوا، این بر خورداری به بین ۲ تا ۶ ساعت کاهش می یابد. با بیش از ۵۰ درصد از جمعیت غزه که در زیر خط فقر زندگی می کنند، تصور اینکه چگونه بیماری و گرسنگی دفع می شود دشوار است. روبه - یک کارمند دفتر حقوق بشر - در نگاهش ای هوشمندانه، زندگی روزمره خود را اینطور توصیف می کند:

زندگی روزمره در غزه یک مبارزه است. همه چیز یک چالش است. ما تلاش می کنیم تا اطمینان حاصل کنیم که نیازهای اساسی ما برآورده می شود و نوعی آینده را تأمین می کنیم. ما هر روز را در ترس برای زندگی خود می گذرانیم - و اکنون به دلیل ویروس [این ترس] دو برابر شده است. در صورت بیماری نمی توانم انتظار مراقبت مناسب را داشته باشم.

شبی را آرزو می کنم که بتوانم بدون اینکه صدای پهپادهای اسرائیلی در گوش هایم بوزد بخوابم. دراز کشیدن در زیر ستاره ها و خیره شدن به آسمانی غیر نظامی چگونه است؟ چه شده است که حتی آسمان ها نیز به سلاح های جنگی آلوده شده اند؟

غزه تحت محاصره دائمی و جلد از سایر نقاط جهان است. ما تنها هستیم و باید دریابیم که چگونه ساده ترین چیزها را بدون وسایل و مواد قابل دسترسی برای سایر جوامع مدرن انجام دهیم. ما در زمان به عقب رانده شده ایم و به ما گفته اند که آجرها و خمپاره ها را دوباره اختراع کنید - خانه ها و اماکن شغلی که سال ها پیش بمب گذاری شدند، همچنان ویرانه هستند زیرا ما از واردات کالاهای اساسی برای بازسازی آنها منع شده ایم.

ما در دریا زندگی می کنیم و با این وجود دریا یک زندان است. ماهیگیران ما در صورت خارج شدن از محدوده مایل دریایی که اسرائیل آن را مرز ماهیگیری مجاز دانسته است، گلوله می خورند. در نتیجه، ماهیانی که صید می کنند کوچک هستند و در آبهای آلوده نزدیک سواحل شنا می کنند.

ما باید منابع آب جایگزین برای نوشیدن پیدا کنیم زیرا آنچه از شیر آب می ریزد طعم آن شور و رنگ آن قهوه ای است. این همان چیزی است که ما با آن استحمام، پخت و پز و نظافت می کنیم و مسواک می زنیم. اگر آن را ببلعیم احساس بیماری می کنیم. آب تصفیه شده هزینه زیادی دارد و هر خانواده ای توانایی خرید آن را ندارد. چگونه می توانیم اینطور زندگی کنیم؟

در واقع، همه نمی توانند زندگی خود را ادامه دهند. میزان خودکشی در میان جوانان غزه نگران کننده است. مرکز حل اختلافات

فلسطین از ۳۰ خودکشی و ۶۰۰ اقدام به خودکشی در هفت ماه اول سال ۲۰۲۰ خبر داد - این در حالی است که در ۵ سال گذشته [این آمار] سه برابر افزایش یافته است.

هفته گذشته، میم [حرف اول نام شخص] پسر دوست خوب برادر نویسنده این متن بر سر پول درگیری پیدا کرد. او از پس مخارج خانواده اش بر نمی آمد. مدتی بعد، او خود را به آتش کشید و در آتش سوخت. ناامیدی در غزه بیداد می کند. این یکی از بدترین بحران های بهداشت روان در جهان است. برای بازگشت ظاهر زندگی عادی به نوار غزه، محاصره ۱۳ ساله باید پایان یابد. از زمان نگارش این مقاله، هیچ نشانه ای وجود ندارد که این کار در دست انجام باشد یا اینکه ویرانی غزه برای هر کسی در اولویت باشد.

## میوه تلخ

«دوستان» اسرائیل، دشمنان آن هستند. دشمنان آن پیامبران آن هستند. و پیامبران آن ساکت شده، بی اعتبار می شوند یا غیرقانونی دانسته می شوند. ما در زمانه مهیبه زندگی می کنیم که برای حمایت از حقوق بشر جهانی، تعیین سرنوشت برای همه مردم، آزادی، استقلال و دموکراسی نکوهش، قانونگذاری بازدارنده و یهودی ستیزی ابداع شده است. در کدام نوع واقعیت وارونه، آینده ای یا دگرذیسی شده می توان قوانین عقلانیت، هنر شفقت، حقوق زندگی، آزادی و جستجوی سعادت و حقیقت بدیهی برابری انسان را باز یابی کرد؟ صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی مدرن شکست خورده است و یا خودباخته خواهد شد و یا همه حزب گریبان خود را با خود نابود خواهد کرد.

## • جنیفر لوونشتاین

که پیش از این دستیار مدیر مطالعات خاورمیانه و مدرس ارشد تاریخ و سیاست مدرن خاورمیانه در دانشگاه ویسکانسین - مدیسون بود، در حال حاضر یک محقق، ویراستار و روزنامه نگار مستقل است. او در توسان، آریزونا زندگی می کند.

[۱]. [www.adalah.org](http://www.adalah.org); مارس ۲۰۱۱، گزارش

نابرابری: اقلیت عرب فلسطین در اسرائیل

اگر در محل کار خود دچار تبعیض، بی‌عدالتی، سوء رفتار یا آزار و اذیت هستید، ما در اینجا هستیم تا از شما پشتیبانی کرده و در جستجوی عدالت به شما کمک کنیم. همچنین ممکن است شما مستحق دریافت جبران خسارت مالی باشید.



برای مشاوره و پشتیبانی  
حقوقی ارزان قیمت با ما  
تماس بگیرید. برای کسب  
اطلاعات بیشتر یا صحبت  
با تیم ما، لطفاً با ما تماس  
بگیرید.

**IHRC**  
Legal



202 Preston Road,  
Wembley HA9 8PA, United Kingdom  
T: 020 8904 4222 - E: [legal@ihrc.org](mailto:legal@ihrc.org)

The Long View is a  
project and publication of  
Islamic Human Rights  
Commission (a limited  
company no 04716690).

Web [www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk)  
E [info@ihrc.org](mailto:info@ihrc.org)  
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors'  
own and do not reflect  
IHRC's views or beliefs.

[www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk)

Open Monday to Friday, 10am to 6pm

ISSN 2753-3980

